

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۱۷۶۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

تجزیه

کتاب

مؤلف

موضوع

شماره اختصاصی (۳۹) از کتب اهدائی : مخفی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۱۷۶۱

۱۷۸۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

تجوید

کتاب

مؤلف

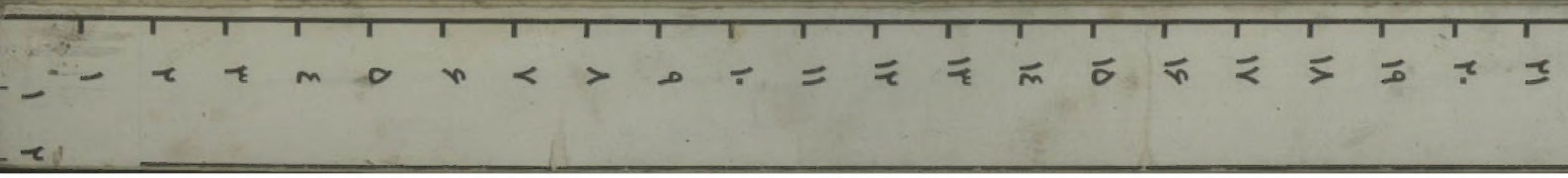
موضوع

شماره اختصاصی (۳۹) از کتب اهدائی : مغزی

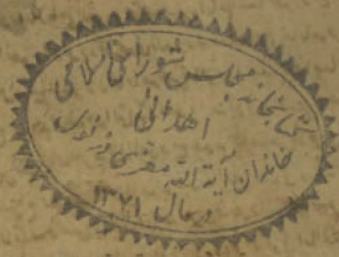


شماره ثبت کتاب

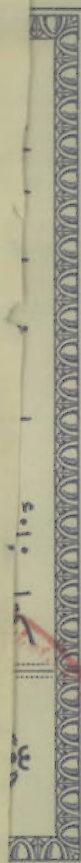
۲۱۱۷۱۱



۳۹ ع-۴



تلفظ



باید وضو بگیرد و هرگاه حدث و وضو
هر دو یقینی دارد و شك دارد که کدام
مقدم است باز وضو می گیرد و هرگاه
یقینی بوضو دارد و شك دارد که بعد
از آن حدث از او سر زده یا نه وضو نمی
گیرد و هرگاه در انتای وضو شك کند
که عضو سابق را شسته است یا نه
برمی گردد و از محل شك می گیرد و هرگاه
موالات بهم خورده باشد در اعتدال
هو وضو را اعاده می کند و از سر می گیرد
فصل بدانکه جنابت بدو چیزی حاصل

می شود

و مانند آنها از چیزی هایی که نماز در او بینهایی
صحیح نباشد و اما فرض کردن حریر بر محض
یعنی ابریشم و سوار شدن بر آن و حمل آن
در نماز و بستن آن بر تخم و مانند آن در
نماز و نماز کردن در زیر چادری که ابریشم
خالص باشد و او را سجاف و خت کردن
بشروطی که آن قدر در او زیاد نباشد که نماز
در او بینهایی بتوان کرد و ابریشم منروج
بغیر ابریشم که مستهلک نباشد آن غیر پس
هیچ يك از اینها ضرر ندارد و نماز صحیح است
بلکه اگر لباس ابریشم بخود پیچد مثل کلاه

۲
پس نماز باطل است و جایز نیست نماز دهد
لباس غصبی مگر آنکه صاحبش باخفی باشد
و نماز در جورایی که ساق پا را پیوسته اند
ضرر ندارد بنا بر اقوی **فصل** دانستی که
واجب است بر مصلی سر عورة و عورت
مرد عیار تست از قبل و در بر و بیضین
وزن هشت عود تست باید هر بدن
خود را در نماز بپوشد مگر روی خود را
و دستهای خود را و ظاهر قدمهای خود را
و اما کردن خود را و موهای خود را و
پاهای خود را پس باید بپوشد بلی بر کین

و دختر

اول شك کند که نیت ظهر کردم یا عصر یا آنکه
نیت مغرب کردم یا عشاء یا بر این می گذارد
که ظهر یا مغرب بوده است و احتیاط در آن
است **فصل** بدانکه واجبست بعد از
نیت گفتن تکبیرة الاحرام بصورة الله اکبر و
دک است و باطل می شود نماز بگو آن نماز
و سهوا و هرگاه ماموم تکبیر را بقصد رکوع
بگوید کافی از تکبیرة الاحرام نیست و اگر تکبیر
تکبیر بگوید و قصد تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع را
با هم بکند خلاف احتیاطست هر چند اقوی
صححت آنست و هرگاه مصدود دفعه تکبیر

الاحرام بگوید نمازش باطل میشود هر چند
تکرات نیت نماز را نکند و هرگاه دفعه **سیم**
تکبیر الاحرام را بگوید بقصد نماز نمازش
صحیح میشود پس در هر دوئی باطلی شود
و در هر سومی صحیح میشود یعنی در هر طاق
صحیح میشود و در هر جفت باطل هر چند
صد دفعه تکبیر الاحرام را بگوید بشرطی که
در هر تکبیر طاق نیت صلوة را بکند هر چند
بنحوی باشد **فصل** واجبست که نماز
واجب را ایستاده بجا آورد و باید که مستقل
باشد یعنی تکبیر چیزی نکند و مستقوب باشد

یعنی

خود پیستانی خود را کافیست هر چند
هر یک از کفین تمام پیستانی را مسح نکند
و باید مسح را از طرف بالا کند پس اگر
عکس کند باطل است **چهارم** مسح
تمام پشت دست راست با باطن دست
چپ و مسح تمام پشت دست چپ با باطن
دست راست و شروع می کند بمسح از **پنجم**
توقیب بنحوی که ذکر شد **ششم**
موالات یا این معنی که افعال تیمم با پی در هم
بهم پیاورد و فاصله عرفی ندهد **فصل**
حایز نیست تیمم بر چیزی که معدنی باشد

و بر خاکستری که از چوب و نخوان بعد^{مده}
باشد و اما خاکستر زمینی پس اگر با و ذ^{می}
صدق کند جایز است تیمم و الا جایز نیست
و هم چنین جایز نیست تیمم بر اجر و اتساع^ن
و سایر علقها و هم چنین بر زمین نپوده
و کج بعد از سوزاندن و اما قبل از سو^{زاندن}
پس جایز است و جایز نیست تیمم بر نهی
مغضوب و نجس بلکه باید آن چیزی که
تیمم بر او می کند پاک باشد و خودش و
محلش غصبی نباشد و اما مکان شخص
خود تیمم گسته پس شرط نیست که مباح با^{سد}

باشد

خطا کرده بودند قضا و كفاره لازم نیست لکن
معصیت کرده است و هرگاه یقین کند بغروب
وافطار کند بعد معلوم شود که روز بوده
چیزی بر او نیست هر چند احوط قضا است
و هرگاه ملاحظه غروب کرد و یقین بغروب
نکرد و افطار کرد بعد معلوم نشده که غروب
قضا لازم است بلکه كفاره هم لازم است هر^{گاه}
عالم بجرمت افطار باشد و هرگاه نتواند^{تحصیل}
یقین بغروب کند بجهت حبس یا کوری یا نحو آن
عمل بمظنه می کند و تاخیر تا زمان حصول یقین
احوط است و هرگاه افطار کند بجهت ظلمت هوا

پس اگر ظان بعدم غروب یا شاک در غروب
 باشد آنراست و قضا لازم است مطم و کفای
 هم واجبست هرگاه بداند که افطار حرام است
 مگر آنکه معلوم شود که افطار بعد از غروب
 بوده پس در آن وقت غیر معصیت جزئی نیست
 و هرگاه ظان بغروب باشد بجهت عدم تحصیل
 علم جایز است افطار و بر او چیزی نیست مگر
 تحصیل علم کند عمل بمظنه جایز نیست پس هرگاه
 بمظنه در این صوره افطار کند قضا لازم
 مطم و کفاره هم واجبست بشرط علم بحرامت افطار
 و هرگاه معلوم شود که افطار در شب بوده بغیر
 معصیت جزئی نیست

له اهلانم منها احد الا یؤخر عن غیره قلنا
 ان لكل واحد منهما والحال هذا التذ
 عملا یضو التزیل اما الاب فلیس له مستحق
 التامع الا و لا دو مع عدم فهم فله الباقی
 عن سبهم الام الا علی الواجتماع فقط و اما
 الام فلها منها الدر لاجل الحاجب
 فلو فقد كان لهما الثلث فلها المفقو
 مطلقا بخلاف الاب مذکوره لا یقصر
 الا بوازیل واجتماع مع الا و لا درغ التذ
 اصلا لواء دخل معهما احدا التزوجین او
 بل قد یحصل لهما مع البنت واحد هما

مع البنات في صورة أكثر مما هي لهن
 الكتاب اللهم إلا أن يكون مكان البنات
 أبنا أو ابنا وبنات أو مكان البنات فضائل
 فإنه لا يرد عليهما والحال هكذا لأن المآثر
 لها ميراث ما بقي من الفرض عن سائرهم ما قل
 أو كثر هذا به الأب يرث بالفرض نادرة
 وبالقربة أخرى وقد يرث بهما فالأول
 مع الذكور أو الذكور والأفات والثاني
 مع الأم بدون الأولاد والثالث مع البنات
 والبنات يرث بالفرض المصحح أو بالقربة
 الزه وهو أمّا أخماس مع البنات وأمّا

أرباعا

أرباعا مع البنات وأمّا الأم فترث بها
 بالتفرد ولا ترث بالقربة بالتفرد لها
 ترث بهما معا فتارة يرد عليها الباقي وتارة
 البعض والبعض أمّا أخماس وأمّا أرباعا
 وأمّا البنات والبنات فيرثون بالفرض
 كبنين وأبوين لأنها بقدر سائرهم وترث
 بالقربة أيضا كما إذا اجتمعوا مع الذكور
 وقد يرثون في كل مسألة فيها رد وقد
 ذكره وأمّا الأخت والأخوات للأب فيرث
 بالفرض كالأخت مع الزوج وبالقربة كما
 إذا اجتمعوا مع الذكور وبهما معا كالأخت

والأختين مع المروجة وأما كلاً للمزلة
فيروثن بالفرض خاصة ومن هذا هو كلاً
من الأب والابن يرثون بالقرابة خاصة كلاً
والأجداد والأجدات مطلقاً والآخر فإنما
للأبوين والأب وأهل المرتبة الثالثة ومن
يقرب بهم والضابط أنه يجمع التسمية
والرّد في كل ما يجمع فيه الفرض والقرابة
فائدة أنما جعل الرابع الرّد أرباعاً أو
اثناساً لا غير لأن الفرض كذلك فهو
أصل والرّد فرع الأصل مثلاً لأحد الأبوين
وبنت بينهما سدس ونصف وأقل ما يخرج

ثالثاً ومن يقرب بالأبوين والأب
من الأخت والأخوات فالبحث في مقتضى
المقام الأول مع البنات فللمزوجين منها
النصيب الأول في النصف والجمع فيها
مسائل الأولى أبوين زوج وبنت
الفرض مائة عشرة للأبوين ثلثها وللزوج
ربعها والباقي للبنت الثاني أبوين زوج
وبنتان الباقي بعد سهام الأبوين والزوج
لا ينقسم عليهما ولا وفق بين النصيب والعد
فتضرب عدد هما في أصلها فالمرتبة
وكل من كان من الأول سهم أحده مضروباً

في العدد ولو كن ثلثا اواربعا او سنا
 ضاعدا ضرب عدد من في اصلها فما
 بلغ فهو اصل المال لكننا قاصروا عن سنا
 ولا نقول ابدا لما ياتي من بطلانه اما لو كن
 خمسا انقسم الباقي عليهم وان قصر عن سنا
 احدا لا يوزن و زوج و بنتا
 او بنات فان كتب ما صح الباقي عليهم
 وان دون او نقص فاضرب عدد من في
 اصلها فال حاصل جواب ابوان و بنت
 و بنات اصلها هنما من ضعف اصلها مع الزوج
 فان كان عدد من بقدر الباقي صححت وان

كان

كان عليهم نقص فان كن اقل او اكثر فاضرب
 عدد من في اصلها فالمر تفع جواب ثلثه
 كما يدخل النقص على البنت والبنات للضابط
 بدخول احدا الزوجين كذلك يدخل على
 ابن البنت و بنته فكل بنت البنت و بناتها
 و بنات البنات المتعد يزوجوا الحاق بمهنة
 قد بينا انه لا يقصل لا بوزن او اجتماعا
 مع الاولاد و غايبين من فلو فقد الاولاد
 و رث الابا اكثر من الام فله الثلثان بالقرآن
 و قد يرث مع الاخوة الحاجبين لها خمسة
 اسكس فان انضم لهما احدا الزوجين دخل

النقص عليه دونها فما خلد ما بقي من
 الا على فله مع الزوج كدس الرضيه
 ومع الزوج ثلثها ونصف سدسها و
 قلت ربعها و سدسها جاز وفي دخول
 النقص عليه دون لام والزوجة من غير
 المقام الثاني دخولها مع الاخوات
 وللزوجة مع اهل هذه المرتبة النصيب
 الا على ينقسم لهما قبل كالا لثلاثة ابوين مثلا
 يقع عليها نقص وقد يتقد في صور
 اخت للام واخت للابوين واللاب مع
 وزوج اصلها من شدة يدخل النقص على

فصل چند موضع است که شک اعتبار
 ندارد از آنجمله شک کسی که کثیر الشک باشد
 بشکوی مجبیه نقص یا تدارک باشد و در
 شک رجوع بعرف می شود همین که شخصی را
 بگویند بسیار شک می کند دیگر شک آن
 اعتبار ندارد و هرگاه امام شک کند رجوع
 بمأموم می کند و بالعکس و هرگاه شک کند
 در فعل از افعال صلوة بعد از تجاوز از محل
 آن پس آن شک اعتبار ندارد و تروی هم مجبه
 اولانم نیست **فصل** عا جی می شود بعد
 سه و چند موضع **اول** آنکه هرگاه تکلم

کند سهوا در نماز بدو حرف یا بیشتر باید که
بعد از نماز دو سجده سهو کند **دقیق** هرگاه
در غیر محل تسلیم سلام بدهد سهوا سجده
سهو واجب می شود **سیم** شك ما بین چنان
و پنج تفصیلی که گذشت **چهارم** در قیام
موضع قعود و عکس آن **پنجم** هرگاه سهوا
ترك کند يك سجده یا در نماز یا داخل رکوع
شود نماز با تمام می کند و سجده منسیه را
قضای می کند و بعد دو سجده سهو می کند
ششم هرگاه تشهد اول را فراموشی کند تا
داخل رکوع شود نماز با تمام کرده و تشهد را
قضای کند

قضای کند بعد دو سجده سهو می کند **سجده**
سهو واجب خود نیست هرگاه عدا تا آخر
اندازد عاصی است لکن هر وقت که بجا
آورد صحیح است و هرگاه سبب سجده شود
باشد باید در وقت عمل تعیینی سبب را بکند
و معتبر است در سجده سهو نیت و طمأنینه
در حال سجود بقدر ذکر آن و سو برداشتن
از سجده اول و نشستن در مابین دو **سجده**
باطمأنینه و سجود بر اعضای هفت گانه و گذاشتن
بلیتانی بر چیزی که سجده بر او صحیح باشد و
طهارت و تشرع و استقبال قبله و ساق

شروط صلوة و مطالبات آن و کیفیت سجده
سه و آنست که اول تکبیر بگوید لکن استسما
نستجوب یا بعد از سجده را بعد از دو رکعت
که در سجده بگوید بسم الله و بالله اللهم صل على
محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام
عليك ايتها النبي و رحمة الله و بركاته و بعد
از سجده تین تشهد خفیف بگوید اشهد ان
لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم
صل على محمد و آل محمد السلام عليكم و آجلی
که عتقتم بداره نماز حیاط دایر جزو منسی و
جزو منسی دایر سجده سه و و سجده جزو فراموشی

نذر

شده دایر بخزان و سجودی که بسبب سه و آن
شود بر سجودی که بسبب شك واجب شود
فصل مستحب است جماعة در نمازها
واجبی خصوص یومیه و واجب نیست مکرر
نماز جمعه و عیدین در وقتی که شرایط واجب
انها موجود باشد و اول جماعة در وقت است
که یکی امام و همین که امام را قبل از برخاستن
او از حد رکوع اذان کرد پس اذان جماعة را
کرده است و جایز نیست اقتداء در وقتی
که مابین امام و مأموم حایلی باشد که مانع
از دیدن امام شود و هم چنین مابین صفوف

وهرگاه در بعضی احوال شد حالت قیام دیده
شود که نیست و هرگاه جایزه مانند شکیه
باشد که باشد که مانع از دیدن نباشد و
ندارد و جایز است که مکان ماموم بلندتر
از مکان امام باشد در وقتی که بسیار بلند
نباشد که صورت جماعه محو شود و باید که
فاصله مابین امام و مابین صفوف بسیار
نباشد بلکه بنحو معارف باشد و جایز است
که صف بعد قبل از صف پیش افتد و در
ماموم واجب نیست قرائت حد و سوره
در دو رکعت اول چهار چهره باشد و جلا خفا
مکرانکه

مکرانکه ماموم در غیر رکعت اول یا امام ملحق
شود پس او را رکعت اول خود قرار دهد و
در دو رکعت اول خود ش حد و سوره می
خواند
مکرانکه اما مواد در رکعت دوم ادران کند
پس قرائت رکعت اول را و ساقط میشود
و هرگاه ممکن نشد که قرائت تمام کند قطع می
کند و هرگاه در این وقت قصد انفراد کند
جایز است و باید قرائت و در پشت سر امام
انصات کند هر چند نماز چهار چهره باشد و بر
ماموم لازم است اینکه تکبیر الا حرام و بعد از
تمام شدن تکبیر امام بگوید نه قبل از اوقفه

با او و اینکه در سایر افعال نماز بر امام مقدم
نشود و اما اقوال نماز را پس می تواند که پیش
از امام بگوید و جایز نیست ماموم پیش
روی امام بایستد و هرگاه مساوی با او باشد
ضرر ندارد و باید ماموم قصد اقتدا با امام
حاضر معلوم بکند و جایز است اقتدا در
نمازهای یومیه پنج گانه هر چند نماز امام
غیر نماز ماموم باشد و هر چند نماز یکی قصر
باشد و دیگری تمام یا یکی او و دیگری قضا
و شرط است دو امام جماعت ایمان و عدالت
و عقل و طهارت و مولد و صحیح نیست امامت

غیر بالغ

غیر بالغ از برای غیر بالغ و امامت نشسته یا
ایستاده و امامت لایزال برای ناطق و امامت
زن بجهت مرد و امامت کسی که حد شرعی
او جاری شده باشد برای کسی که حد شرعی
بر او جاری نشده باشد و امامت کسی که قتل
و اجابت او صحیح نباشد برای کسی که قتل
او صحیح باشد و جایز نیست امامت کسی که
مرض جذام و برص داشته باشد و صحیح است
امامت قاعد بجهت قاعد و امامت قنیم بجهت
منظر باب و امامت کود بجهت بدینا و هرگاه نما
امام برای ماموم یا برای مجتهد ماموم باطل باشد

اقتدار جایز نخواهد بود و هرگاه شك کند در
موانعت و محالیت فحصر لازم نیست و اقتدا
جایز است هر چند ظن محالیت داشته باشد
و جایز است برای مأموم قصد انفراد دیگر
که بخواد بشرطی که اصل جماعت واجب باشد
و هرگاه تکلیف الاحرام بگوید با احتمال رسیدن
بامام در رکوع و فرسود می تواند نماز خود را
منفرد تمام کند و هرگاه بر رکوع وقت و اتمام
اذان نکرده می تواند باطل کند نماز را و احوط
اینست که باطل نکند بلکه با اتمام سجود کند
و بعد از برخاستن از سجود دوباره تکلیف

الاحرام

الاحرام بگوید و او را اول نماز خود قرار دهد
فصل نماز مسافر قصور است هر چند تابع
دیگر مثل زن و بنده و نوکر و اجیر و اسیر و حد
مساقت شرعی که موجب قصور است هشت
فرسخ است و هرگاه قصد کند چهار فرسخ را
و قصد عود داشته باشد در همان روز
یا در شب آن نماز را قصری کند و هرگاه قصد
عود بعد از دو وعده روز داشته باشد
نماز را تمام می کند و هرگاه قصد عود ^{نماز}
قبل از ده داشته باشد بخیر است که تمام کند
یا قصر و شرط است در جواز قصر اینکه قصد

تمام مسافت شرعی را داشته باشد هر چند
باعتبار غیر باشد پس اگر هست فرسخ یا بیشتر
طی مسافت کند بدون قصد مثل آنکه پی
کم شده می گردد هر جا که پید کند بر می گردد
نمازش تمام است و شرط است که قصد مسافرت
مستمر باشد پس اگر اول قصد تمام مسافت
نماید و قبل از تمام شدن مسافت از نیت
خود برگردد سفرش بهم می خورد و شرط است
آنکه در استای راه سفر او منقطع نشود بقصد
اقامه عسره یا برود و برودن خود را یا برود
می رود پس هرگاه شخص مسافره رود و

جایی

جایی قصد اقامه کند یا سی روز در جایی بماند
و تر لول نماید یا بوطن خود عیور کند سفر
بهم می خورد نمازش تمام است تا آنکه سفر
دیگری بکند و شرط است آنکه سفر او معصیت
نباشد پس اگر اصل سفر او معصیت باشد
مثل آنکه در راه خوف برود یا غایت سفر او
معصیت باشد مثل آنکه میرود جایی بجهت
اذیت مسلمانی نماز او تمام است و شرط آنست
آنکه کثیرا سفر نباشد مثل مکاری و صاحب
کشتی پس هرگاه صد قشره سفر بشود بحیثی
که سفر عدل باشد نماز او تمام است بلی

هرگاه مثل این شخص در بلد خود ده روز بماند
یا در جای ده روز قصد اقامه کند و اقامه
او تمام شود یا چهار روز متردد در جای بماند
نماز داد و اقل مغوی که بعد از اینها باشد
قصری کند و در سفر و نیم تمام می کند و شرط
در جواز قصر آنکه تجاوزه کند از حد تخصیص
پس کسی که از وطن خود بیرون میرود تا آنکه
صلای اذان یا دیوارهای شهر مخفی نشود و
نماز را قصر می کند و هر یک از این دو علامت
حاصل شود نماز را قصر می کند و هم چنین در
برگشتن از سفر بر وطن خود ملاطفت ^{خاص} دارد

مکن

می کند پس هر وقت که رسید بجایی که دیوارها
پیدا شد یا صلاهای اذان شنیده می شود نماز
تمام می کند و هم چنین در بیرون رفتن از
محل اقامه یا محل تردد ملاطفت و حد تخصیص
بکند و هرگاه مشک کند که محل ^{است} تخصیص
یا نه بنا بر احوالت سابقه می گذارد و تخصیص
هم لازم نیست و کسی که سفر کند بجهت ^{صید}
کردن پس اگر غرض او ^{است} نمازش
تمام است و دوزه را باید بگیرد و اگر غرض
او تجارت است دوزه را می خورد و نماز را تمام
می کند و اگر بجهت قوت خود و عیال است

نمازش قصر است و دوزخه دای خود و هرگاه
 شخص جاهل باشد باینکه در سفر نماز قصر
 و نماز اتمام کند نمازش صحیح است و هرگاه
 نسیانا نماز اتمام کند نمازش صحیح است و هرگاه
 نسیانا نماز اتمام کند و در وقت مجزول
 بیاید نماز را اعاده می کند و اگر بعد از وقت
 ملتفت شود قضا واجب نیست و بدانکه
 مسافر مختار است مابین قصر و اتمام در بلاد مکة
 معظمه و مدینه مشرفه و مسجد کوفه و جابر خا
 اباعبدالله الحسینی ^{علیه السلام} و در تعیین جای اقامه
 و قدر معلوم است که قصد بصری مطهر

باینست بلکه فاعل باین صفت باشد و صفه نسیان

وفا است سواد الوجوه الدائره ^{رو}
 سواد اعظم آمد بر کم و بیش که عبارت از
 از فتای تمام است اشان بدین مقام است
وفا نام فانی شد است در حق بکلیه
 که صاحب این مقام با وجود ثمان باشد
 نه در ظاهر و نه در باطن و رجوع بعدم
 اصلی از انجا است که گفته اند از اتم الفقیه
هو الله عالم جبروت **عالم** اسماء و صفات
العالم ابد و **عالم** اسرار و **عالم** قیام
 که موجودند با حق و واسطه مادی **عالم**
عالم و **عالم** و **عالم** و **عالم** و **عالم** و **عالم**
 هستند **عالم** است که حق ویر اینا کرده

باشد بنات خود و صفات خود و افعال خود
و معرفت او از آن باشد چنانکه گفته اند
عارف از دیدن گوید و محافل از شنیدن
صاحب زمان و صاحب وقت و صاحب حال
هر یک معنی دارند و آنکه محقوب باشند
بر حقایق اشیاء **عبارت** از صفات
روحانیت **تلف** عبارت از جوهر نورانی
و متوسط میان نفس و روح و حکما این
جوهر نورانی را نفس ناطقه گویند **شهود**
عبارت از رویه خواست و حجاب منفصل
در محل رویت احدیت است در کثرت
تجلی عبارت از آنچه ظاهر شود در
قرب

قلوب از انوار عیوب **حجیت** کمال آنرا
گویند که در یک ذات بود **جمال** عبارت
از ظاهر کردن معنویت **کمال** عبارت
از ظهور معنویت **ظلمات** عبارت
از قوتیست که همه موجودات با و قایم باشند
ذلف عبارت از غیب هویت که
هیچ کس را بدان و قوف نباشد **روی**
ظاهر هویت را گویند که وجود همه کس
بوجود او علم حاصل باشد **کیس** و طریق
طلب را گویند بعلم غیب که جبل المین
عبارت از آنست **خمدلف** مفصلات
و مشکلات الهی را گویند **عشر** لذت آ

[illegible]

سورة عبودى
اولى يعلم
قد است
لما

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً
والعلماء أئمة الدين والهدى
والعلماء أئمة الدين والهدى
والعلماء أئمة الدين والهدى

[illegible]

و یا زحمتی

[illegible]

9761

[illegible]

20

[illegible]

غير ماضية عنه بل لئلا يخلط العمل بالاعمال الغير المضمومة من عمل
كذلك فهو عالم بالضرورة ولان الباري تعالى مجزئ وكل مجزئ عالم
الباري تعالى عالم بسلطان الوالفة الله تعالى ومعنى
هو الذي يعلم من ان يقدر ويعلم بالليل الموت العلم
القدرة له وكل من ثلثا له فهو من الله الشاهد الله تعالى
قادر على قدر وعالم بكل معلوم ومعنى المقدر هو المولى

بشرط ان يكون مثلاً ان مثلاً بعض الزمر وفاتى بهي كقول الله
والله اعلم بما استبان لفظ برود ونوع المبر واصطلاحى الله او لغيره
كمن غلطى كبريوان لآية اللفظ كونه ورمي من تمير وفات
مثلاً كات المزة ولفظت بولها يعني خوردم خرا را واندتم عافى
وبعض اللفظ ادخال كبر سهل جبر الزجر انك لفظ اطلاق على من
مثلاً كاتم كبرى كرسى است مبرون كرسى والى انى را كرسى
وعقد ورفعت راسات باطل طبع خط است خط خط كرسى
كوبه وعقد جمع عقد كرسى كرسى كرسى ونصبت مع نصبت
ونصبت كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى
و در اصطلاح **هنا المركب** يعني لفظ در اصطلاح او جزئى كرسى
وكرسى مركب كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى
الركب كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى
ازدو كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى
جزئى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى
كن اسم مثلاً كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى
كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى
بشرط ان يكون مثلاً كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى كرسى

نور محمد

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

1861

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

52

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

و برای و ششای که چشم منور شود و برای نشان خیر و نیکو
آن بود و برای هر چه در تمام دین بود و اگر در این دنیا که
او را می تواند بود و دین تمام بود و همچنین اگر سلسله ای را
آید و بول نگاه شود **فصل در علاج شکستگی دندان**
نوع است و اعراضه بعد از آن که می شود خراشیده و داده و نیاز
خاطر است تا و در سر پیش از آن که در گوشت بسیار و زور
و با این معنی که گوشت و در این دنیا از ظاهر و باطن
محتاج آنکه حلق رسد و آن بر آید و با این معنی که
چند نیاز از ظاهر و باطن بود و با این معنی که گوشت
و گوشت شکاف و با این معنی که رسد و با این معنی که
در این دنیا از ظاهر و باطن بود و با این معنی که گوشت
سریش کند و با این معنی که رسد و با این معنی که

در این دنیا از ظاهر و باطن بود و با این معنی که گوشت

دینار

و نیاز از ظاهر و باطن بود و با این معنی که گوشت
محتاج هر روز کردن باشد و او را در این دنیا از ظاهر و باطن
لازم آید و با این معنی که گوشت رسد و با این معنی که
که در علاج در این دنیا از ظاهر و باطن بود و با این معنی که
و دین در این دنیا از ظاهر و باطن بود و با این معنی که
پس از این معنی که گوشت رسد و با این معنی که
و با این معنی که گوشت رسد و با این معنی که
آید و با این معنی که گوشت رسد و با این معنی که
بر این معنی که گوشت رسد و با این معنی که
و با این معنی که گوشت رسد و با این معنی که
اما در این معنی که گوشت رسد و با این معنی که
آن معنی که گوشت رسد و با این معنی که

برای ریش و بعد از آن اگر موی بر آید و در موی
نقد نصف دین بود که با این معنی که رسد و با این معنی که
و اگر بر آید و اگر موی بر آید و در موی
خالص بود و برای هر یک دین و با این معنی که
حساب آن بود و برای هر دین و با این معنی که
هر یک دین بود که دین و با این معنی که
نوع چشم در دست که موی بر آید و در موی
تمام دین بود و برای هر دین و با این معنی که
برند و برای هر دین و با این معنی که
بود و برای هر دین و با این معنی که
دین و با این معنی که
هر یک دین بود که دین و با این معنی که

نام

و اگر موی بر آید و در موی
نقد نصف دین بود که با این معنی که رسد و با این معنی که
و اگر بر آید و اگر موی بر آید و در موی
خالص بود و برای هر یک دین و با این معنی که
حساب آن بود و برای هر دین و با این معنی که
هر یک دین بود که دین و با این معنی که
نوع چشم در دست که موی بر آید و در موی
تمام دین بود و برای هر دین و با این معنی که
برند و برای هر دین و با این معنی که
بود و برای هر دین و با این معنی که
دین و با این معنی که
هر یک دین بود که دین و با این معنی که

واجب بود و دیگر آن هیچ واجب بود و در هر چه
از بی بگذرد و بچیل و سد و در آن سنگین و رمان
که جسم رفته باشد و بی قیاس و خدایا که زیادت
شود از بی تا چیل هیچ واجب بود اما اضای
نیجات اول چیل یعنی چون بچیل و سد و سد
واجب بود و در آن چیل هیچ واجب بود و چون اضای
که ضایع و مات دو کو سد واجب بود و چون
و یکی سد که ضایع بود و مات سد کو سد
بود و چون سد و ضایع و سد که سد و چیل
همان کو سد واجب بود و چون بچیل و سد
که ضایع و چیل مات هیچ کو سد و در هر چه
کو سد کو سد و واجب بود خدایا که زیادت
شود

و بی و یک

شود و در میان دو تضای هیچ واجب نبود برای آنکه
زکو چهار بار یا زیاده و بخوبی و کو و دیگر و در کشتی
و آنکه فرموده باشند همه خوردن و آنچه بخورند
ضایع داخل گیرند **فصل** در زکو غلات بدانکه
واجب بود در کدیم و جو و چغندر و براب و الا بعد از آن
نویسه که ضایع رسد و آن دو غله و عفت و طلست
و عفت و رور و عفت و شش و دو اشبار
غله که سد و بی دم و در کدیم هیچ کانه بود شرط
آنکه در طلا و بالید باشد و حاصل شد اگر چه
خزید باشد باستان با جاره سد اما اگر غله یا
غیر و یا در کدیم اگر چه زیاده و ضایع باشد زکو
واجب بود چون غلات ضایع زکو رسد و زیادت

شود خدایا که باشد در آن غله واجب بود زکو یکی
برون کدیم که سد و واجب یا چهار بار یا زیاده باشد
برون زکو غله واجب بود یعنی از سد یکی **فصل**
در چیزی که زکو در آن مست اما واجب در هر چه
ماده که در کدیم بود و در سال در آن بگذرد و اگر چه
بود بی تا بی و اما آن که در میان کدیم و سد و الا که
و اما تعلقات چون بود سرمای بود با خود و تعلقات
در دو سال برون گذشته باشد مست که از بی و کدیم
برون کدیم یا بی تا اما غلات بجز اجناس و
کدیم که سد و در آن و باقی و غیر آن چون
سجید و سد و سد و بی و کدیم در آن اجناس و کدیم
بدان **فصل** در زکو و لیسان مت مستفاد
چون

سید و برون نگاه داشتن و خوردن آن و اگر غله که
و اشارت کردن و ولایت کردن در آن و در برون
و کشتن و اگر بکشد در آن و برون و برون و برون
و برون و کدیم و کدیم کردن و کدیم و برون
و عفت و بی و برون و برون و برون و برون
عفت و بی و برون و برون و برون و برون
ان است و برون و برون و برون و برون
روغن کدیم و برون و برون و برون و برون
چون روغن کدیم و برون و برون و برون
برون و برون و برون و برون و برون
اما خوردن تمام روغن و برون و برون
جاده و برون و برون و برون و برون

و بی و یک

واعتقه دودنه و تهنیت چون بکشید الحرام رسد که چنانچه
راست است این دعا گوید اللهم ارحمني فی یومئذی
فی علی و سلم و یومئذی تقبل منا سئمتی و غار شام و صبح
تا حیر کند تا مشعر بگذارد و اگر در حج گذاشته باشد
آنشب مشعر بود بعد از طلوع صبح تا آمدن آفتاب
عز و قوت کند آنجا و نیت کند که و قوت میکنم برای
حج تمتع حجه الاسلام که واجب است بر من قرینه الی الله
و روا بود که در حال خوف و ضرورت نماز رود و سنت
نماز بگذارد پس و قوت کند و پناه در ضرورت و بنا
آفتاب بر نیاید از وادی محشر بگذرد و در وادی محشر
بود و وقوف رکعت که اگر ترک کند حج باطل شود
و چون بنابر سید ابوالخیر عقیقه بیندازد بهفت سنگ

وینمونه

و نیت چنین کند که حج عقیقه می اندازم که واجب است
بر من قرینه الی الله و سنت همان اندازد که قبل از عمره
رسد و سنت که در آن حال بطلان باشد و زیاده
از یازده ارش از حج و در تره استبداد آن سنگ
بر یک گشت ستر بخند و بر یک گشت دوم بیندازد و آنرا
حذف بخندد و سنگها را از سر شرح بر چندین آنکه
بشکند و باقی که نرم بود و برش منقط هر یک چندین
و باید که روی بخیر عقیقه بود و نیت بقبله بود و نیت
کند و عقیقه تمتع واجب بود و نیت کند که حج میکنم
که بر من واجب است در حجه الاسلام لوجه لقرینه الی الله
بقای و سده شصت کند بقی بخورد و بقی بصدقه
و بقی بخدیه و باید که عقیقه لاغری بود و کوب و نعلک و

و شکسته سر و شکافه گوش باشد یا بریده نه برانی
و جوی باشد و کوه مقدان باید که سبک باشد و نیت باشد
و در دوم شده باشد و اگر عقیقه یا نیت آن نیاید
روز روزه بدارد و حج تمتع و ذی الحجه و عیسم و
روزه بکشد چون با خانه رود و بر حلق کند یعنی بر آید
نقصیر کند یعنی بر عقیقه بپند و حلق اعتدال است و در روز
نقصیر واجب است و نیت کند که حج میکنم و نیت حلق
شود از حلق حجه الاسلام که واجب است بر من قرینه الی الله
عالی و چون از حلق و نیت فارغ شود بکشد و ده هاندم
بار و در دم و طواف خیاچه را کرده شد بجا آورد
کند که طواف حج تمتع حجه الاسلام میکنم که بر من واجب
قرینه الی الله پس و رکعت نماز طواف بگذارد در مقام

ابراهیم

ابراهیم و نیت کند که دو رکعت نماز حج حجه الاسلام
میکند که واجب است بر من قرینه الی الله تعالی پس می کند
سنان صفای و خیاچه یا کرده شد و نیت کند که حج
میکم حج حجه الاسلام که بر من واجب است قرینه الی الله تعالی
پس طواف بخای آورد و هفت سوط حیا که باید که باشد
و نیت کند که طواف نما میکنم که بر من واجب است قرینه
الله تعالی پس و رکعت نماز طواف بگذارد در مقام
ابراهیم و نیت کند که دو رکعت نماز طواف میکند
که بر من واجب است قرینه الی الله تعالی پس طواف شد و نیت
مرحوم حرام و مکروه شد باشد و عقیقه با حرم کردن
صدقه مادم که در حجر بود و عقیقه از آن سبک بود و نیت
یازدهم و دوازدهم و بی جز اولی کند و جز و سیم

عقبه بشمار روز و در آن آفتاب روزه و از دم از من
کنند و بگوید که در روز آن آفتاب از کوه و درونی بخانه
کتاب جهاد جهاد و احیت علی الکفایه برای نگاه
مسلمانان و واجب بود بر هر مسلمانی که بر یاکور یا بخود یا
جای نماند باشد با وجود سلطان عادل یا کسی که
گروه باشد چون دعوت کند با جهاد و یا عیار
نباشد الا که کفار قصد کرده باشند و در آن وقت
اسلام علیه کند و چون جاهل است اهل اسلام
او باشند باید برسان قوی باشند و دشمن ایشان را
زود در حرم و محالت و احیت بود که قصد دفع آن کند
و بعد از قیام نمایند تا کسی که با ایشان جهاد کردن
واجب بود و در قسم اندازد بغایه یغییه بلعین و ایشان

کورد

که با نام عادل و خروج کنند بر ایشان قتال کردن و
بود تا بجای رجوع کنند و الا همانند ایشان که اگر جهاد
و سایر غیر از ایشان اصل باشد که با وی رجوع کنند
لخصه کنند بر او و اگر کون ایشان و سایرین باشند
و زمانه و زمان ایشان را به بندگی نگیرند و مار که
کبار ایشان بماند بکیرند و در اهل کتاب معنی تر مار
خورد و همچنین بگویند و معنی که روایت که پیغمبر علیه
السلام از ایشان خبر گرفت بود و فرمود که کان لهم قتل
و کتاب و قوه و با ایشان قتال باید کرد تا انکسار
برای طاعت قبول کنند و آن شش است قبول خبر و
مسلمانان را سازند از نه میدان مال ایشان و طایفه
ایشان و عیبت کردن و بر زبان بجا نیند و غیر آن

در جای که خواج مزید باشد و بهای دله باشد و
او درین ماند و هیچ وجهی جز او نباشد و صد گدا
دعد و از هر چه از او مقصود وی باشد چون
باطم چون سرکه یا اختار یا عقیق یا زعفران
خریدن و اگر بخیر بود صد که باز دهد چون بروج
نباشد و مانند آن چون تخم مرغ و غیره بی اختیار
توان خریدن شرط آنکه سلطنت باشد چه اگر
بود ازین کلام بود اگر شکستی او را قیچی باشد و الا
باز گیر و در غنیمتی بخرم و در بهار آن چنین
فراخشان باشد و الا لایع یعنی گشتران جزیره و
و انداخته باشد و صد که فسخ کند بهم را و همچنین
اگر فروخته باشد و ندانسته و فروخته باشد و ندانسته

از این جهت

که انکار احوالات عیال و درند از خود و در ناگزیدن و
عمر یا از حق است و اگر بخیر بکنند و سازند و با قور
و اگر انکسار اسلام اجزا کنند و اگر منافق امان بجای نیاورند
از هیچ مذهب برای قتال مسلمانان و غیر از وی میباشد
عاقبت و بالغ بیکان معین نیست لیکن چنانکه سلطنت
وقت باشد تعیین کنند تا اول فرستادن علیه السلام
و اگر آن چهل و هشت و ده ستانده و از قوت سلطان
و جهاد و درم و از دود و میان و دوازده و ده و ده
باشد خبر بگوید و مسلمانان ایشان نماند و چون
ایشان جزیره گیرند باید که مسلمانان نشسته باشند
و ایشان بر پای ایشان و دست مسلمانان بر پا
دست ایشان سوم کسانی که اهل کتاب نباشند

و فرقتن چیزی را میکیل و میوزون زیادتر از
حریم بود آنرا با خوانند مثلا صد من گندم صد من
من گندم یا جو یا لک قنبر یا لک قنبر و نیم گندم یا
یا برعکس گندم و جو از یک جنس اند یا یکین گو
بدون و همچنین زر بر زر یا نقر بر نقر و عکس و
بود و لیکن زر و نقر باید که هر دو نقد بود و مجلس
عقد و لا درست نبود و فرقتن سوه میکیال باشد
بد و صلاح او دان سوخ شدن است در جزو او
باید آید و در آن کور و کل بر حقیقت در هر چه شکوف
گند اما اگر چیزی بآن مستقیم کنند یا از آن
بقر و شد درست بود اما غله را چون از زمین بر آید
اما آنچه در غله خرد واجب بود و راو ذکر جنس و

در زر

و تقریر آن میکیل یا وزن اگر چه میکیل یا میوزون بود و
معین کرد آنرا در روز و ماه و سال چه عین بوقت
نوقان و در آن غلات در دست نبود و در سلف باید که
نقد بود و در مجلس عقد تسلیم کند و اگر در وقت
بایع بود نشاید و میگوید بایع باید که چیزی که فرو
گذاشت و همچنین مشتری باید که در آن سود کند جز در آن
سبع و فرقتن در دو صیغه که عرب زبان باشد و بعد
عقد طلب کردن شش جزء نقصان و در سیم بر او بود
و قن و بقیه کیل و وزن کردن چه میگوید شش
که اگر کسی بپشیمان شود و در سیم و طلب اقاله کند او را
اقاله باید کرد چه بقیه و یا سلم و زبده که در قن
نار ما بعد اقال الله حسنة يوم القيامة و اگر غلات

شفعه ساقط شود **فصل** شرکت در شرف نبود
در مالی که هم بیاورند چنانکه از یکدیگر عین بپایان
و سودی که حاصل شود هر یک بقدر سرمایه خود
نمایند و شرکت باید آن و اعمال در دست بود یعنی هر کس
نزد و دری کنند و آنچه حاصل شود با هم قسمت کنند و
چون و چه باشد و سرمایه نداشته باشد و در آن
چیزی از مردم ستانند و در شرف و آنچه حاصل شود
از سود شرکت باشد و همچنین شرکت مفاد است که
مال هم شافیه در دست نبود بلکه چه حاصل میکند
حق هر یکی باشد و دیگر از او هیچ حق نبود **فصل**
صانع که حلت و مال غیر عینه از سودی که حاصل
شود از او باید که آن مال در دست او باشد و یا بخرید

گند یا حازه و آنچه در دست غلام واجب شود و اگر
باید گفت و در قرض دادن و یا بقیه است چه بغير
غله اسلام و سود که الصدقة بفقره و الفقره
فقره و اگر شرط بر یاد بیع که حرام بود **فصل** شفعه
شفعه ثابت شود در زمین و مساکن آنکه شرکت
میان دو کس یا شرکت بود در طریق یا در جوی یا مثلا
اگر یک حصه بنید و فرو شد بین عین شریک دیگر
و سود که از شرفی شفعه طلب نماید یعنی همان بها
او کند و ملک حق او بود و اگر بخشید یا شد یا بهر
صدقه داده شفعه نه شد و شفعه سو بود چون
معلوم شود در حال طلب از شرفی یا اعلام فایده یا
برگردد و اگر چنانچه از آن شرفی اگر کسی بگوید و غله

شفعه

از رهن و اگر من گزاردین بود بیا فی قین مطالبه نماید
و شریک باشد با غیر هائی دیگر و منسل بر چنان و کفالت و
استاصان هرگاه که شخص ضمانت مال شود از غیر که در
شخص دیگر باشد آن با تمس او رجوع کند و لو از او باید
کرد و وقت آن شخص از آن بری شود و از سوان شخص
که با شخص و نه رجوع کند و از او مطالبه نماید
بلی بوده باشد که صاحب در چار ضمانت و مستحق که
نداشته باشد و این عقد لازم است و محتاج بانجا
و قبول و هرگاه که ضمانت مال را داد کند رسد که ضمانت
عنه رجوع کند اگر باطله اوصاف شده باشد و الا نه
رسد و اگر شخص آن مال غیر از آن ضمانت نباشد
باز تمس او کند بر ضمانت را که حضار از ضمانت خدیش

و ضمانت

و ضمانت به چهل دست بود یعنی کوید که آنچه در ضمانت
یا آنچه او را می باید داد من ضمانت شد اما کفالت که
است هر کس که کفیل غیر می بود یا سپیدانی شخص می کند
و اچا ضمانت شخص چون مشایب نماید از او اگر چه
تقصیر کند جبر کند تا حاضر کند یا آنچه او را سپیدانی
سرعاً جواب گوید و مخیر بود اگر غریب شخص را از
فهر او بگریزاند و در کفالت تعیین اجل شرط نیست و
اگر اجل تعیین اجل واجب بود و رضای مکفول العتبات
نیست اما بیعت او کفالت باطل است تا از حلاله هرگاه
که شخص مالی را بر غیری باید داد و حلاله کند شخص
و دیگر از آن مقدار را از او باید گرفت آن غیر از رسد
که با حلاله کند رجوع کند الا که آن شخص که حلاله بود

دو رکعت احتیاط نماز ایستاده بکند
رد و سجده تنها که گفت که بری آقا
سید محمد دو سجده سهو بکند و بر
می هر دو سجده سهو بخوابد و دیگر
شک میان دو و سه و چهار است بعد
از اتمام سجده بین بنابر چهار رکعت
رد و بعد از نماز دو رکعت ایستاده و در
کعت ششم نماز بکند رد و در کعت هشتم
در اول بکند و دیگر شک میان سه
و چهار است در هر جا که شک بکند
صحیح است بنابر چهار رکعت و رد

گفته باشد در وقت سجده یا شده حال الحوائج و در وقت
باشد **صل** در رعایت و رعیت و رعیت میان کمر
غریبی و رعیت محافطت مال با خیار هر دو محتاج قبول
و قضایات فعل یا بقول و هر امانی در موضوع کفالت
رفته باشد نگاه داشتن آن در او محافطت باید کرد
اگر صلح مال بر غیری معین کرده باشد از آن موضوع بخار
باید کرد و الا ضمانت بود اگر چه موضوعی که در وقت
انقضای آن بود یا کفالتی که بود بر او یا حق بر دیگر
فعل کند و او هر چه مال و رعیت که کند حق ضمانت
کسب کند و صاحب مال بود اگر مال و رعیت حق
نماید ضمانت بود تا تسلیم صاحب آن ضمانت ساقط
و واجب بود رعیت بود دادن الا که ضمیم بود

بناظر

باز بود آب و پاک بودن محل وضو
بود آب باز هم روان گردانیدن آب بر اعضا
چنانکه از پنج موی به پنج موی دیگر برود و هیچ
روان گردانیدن نیست **دوازدهم** ساختن
مکان وضو اگر ضعیف باشد و داند و بخند باشد که
مقطر باشد باطل است و هرگاه که در شایسته
شک کند در شستن بعضی این عضو را بشوید
بعد از آن بشوید و اولیات غسل و از رومات
نیت که پیوسته دارد و در شستن جزوی از هر کس
به ترتیب باشد و اگر غسل اتمام باشد مقارن دارد
نیت را بشستن جزوی از اعضای بدن و باقی بدن را
تابع و بی سازه و نیت اگر بگوید چندین کوبید غسل

کعبه

اما مدح الابدال چنان است که همزه وصل را بدل کند
بالف مخصوص بعد از الف را مد کند زیرا که بعد از
وی سکون که سبب مد است موجود است و **طحا**
و اما قصر مع التسهیل چنان است که آن همزه وصل
تسهیل کند یعنی بین کلمات که بین همزه و الف
شود پس فاری لا بد است که قصر کند نه مد زیرا که هر
مد موجود نیست و در قرآن همزه وصل که واقع شدن
در میان همزه استفهام و لام تعریف در شش موضع
است باتفاق قرا اول الا آن در دو موضع هر دو در
سوره یوسف و این لام **طحا** ساکن لازم مظهر است
در تکرار و این هم در دو موضع است هر دو در سوره
انعام سیم **آیه** و این هم در دو موضع یکی در سوره

یوسف **ع** قل الله اذن لک و دیگری در سوره نمل
الله خیر و سکون اینها که در این چهار موضع واقع
شد **طحا** ساکن لازم مدغم است و در این شش موضع
مدح الابدال اولیتر است و مشهور و باتفاق
قرا و این ابدال مع المد و التسهیل مع القصر را
از این جهت تجویز نموده اند که دو همزه متحرک
جمع شدن بود در کلمه واحد و این در تلفظ ثقیل
بود پس لازم شد که تخفیف همزه کند و تخفیف
همزه بر سه نوع است یکی حذف است که همزه را
بپندارند و دیگر ابدال آنکه همزه را بالف بدل کنند

سیم

فتح باشد یا بنظم پس تنجیم است و در کسرات
ترقی است **ان** لک اگر آن کسر باشد عارضه
یا مفصل بعد از یا حروف استعلاء بود تنجیم
خوان و اگر آه ساکن باشد و ما قبل او بی حرکت
ساکن باشد ما قبل ما قبل را اگر مفتوح است
یا مضموم انوار تنجیم باید گفت بشرطی که یا **طحا**
ساکن ما قبل را باشد مثل انوار و انهار
و غفور و شکور و صاندا و اینان و اگر قبل
آه یا ساکن باشد دیگر حرکت ما قبل ما قبل
اعتباری ندارد البته ترقی باید گفت مثل خیر

کلی

و طبر و لا غیر چو که بای ساکن حکم کرده دارد و بعضی
 تخم نیز گفته اند و اگر آء ساکن ماقبل ساکن باشد
 ماقبل مکسور باشد البته توفیق باید گفت بشرط
 که ماقبل آء ساکن خوف استعلاء نباشد مثل
 قدیر و بصیر و دیگر و سخن را که ماقبل آء حرف
 استعلاء باشد تخم باید خواند مثل مصر و عیال
 و بعضی از قراء هر دو را توفیق کرده اند شیخ محمد
 در تشریف گفته که مصر اخبار تخم میکنم و در قطع
 اخبار توفیق و باید دانست که در کلمه که توفیق
 میکنی بمفردات عامه انوفه از سه حالت خا
 بیت

استعلاء که ماقبل است ساکن باشد مانند مثالی که در توفیق
 مثل است مگر آنکه فرق که فی این بیان حسن بسیار حرف
 استعلاء که حرف استعلاء در ماقبل است

که موجب آن همزه است و این بود و قسم است
 یا حرف مد و همزه در یک کلمه واقع میشوند
 یا در دو کلمه قسم اول که در یک کلمه فی فاصله
 حرف مد و همزه باشد این هم بود و نوع میشود
 یا همزه پیش از حرف مد است یا بعد از حرف
 نوع اول که پیش از حرف مد باشد مثل آدم
 و اوق و ایمان بذهب عاصم غیر از قصر
 جای نیست بلکه مد این نوع از منفردات
 نافع است بر روایت و دش از طریق اذوق
 دیگر که همزه بعد از حرف مد باشد مثل جادوگر

یکبار

و ساء و عن شوه و شوه و هینا و حی این نوع
 این نوع مد را قرا مد مشع و مد واجب و مد
 متصل گویند در این مد خلایق در میان قرا
 شیخ محمد سمرقندی گفته و ای را چون همزه باید
 یا مشد در عقب قبل و چون اخت و
 باشد یکس مدی عام قسم دوم که در کلمه جمع شود
 که حرف مد در آخر کلمه اقل باشد و همزه که
 سبب مد است در اول کلمه باشد مثل انا انزلنا
 و قالوا انفسکم و فی امرونا و امره الی الله و
 توفیق این نوع مد را قرا مد جائز و
 و بعضی

و علقه در لغت دست دو کردن یکدیگر
 کرد دست و در اصطلاح قرا دو وقف را میگویند که یا یکبار
 توفیق یا یکبار وقف هر یک وصل دیگر را لا
 زم داشته باشد یعنی اگر در کلمه اول وقف کرده
 باشند در ثانی احتیاج بوقف نیست و بالعکس
 مثل آنکه اگر بر لاریب وقف کنند برفیه نکنند
 و اگر برفیه وقف کنند بر لاریب نکنند
 و همچنین اگر بر ولا یا ب کاتب الکتب وقف
 کنند بر کاعلمه الله نکنند و اگر بر کاعلمه الله
 کنند بر ان یکس نکنند چنانچه در مصاحف گفته

يك وقف نموده اند و وقف حسانت
 كه وقف بروى نيكو باشد ليكن ابتدا بجا
 نيكو نباشد زيرا كه اين مابعد متعلق است
 بقبل خود از روى لفظ ^{وقف} المثل ^{وقف} بربم الله و
 الحمد لله و رب العالمين والرحمن الرحيم وما
 ايشان كه وقف در اين جمله حسانت سب
 انكه سراد ازان مفهوم است ليكن ابتدا بجا
 بعدش قبح است از جهة تعلق لفظي و اگر هر
 باشد ابتدا بجا بعد توان كرد اگر چه كلام تعلق
 بجا بعد دارد از روى لفظ ليكن سرابه وقف عموم
 است

كند بيك ^{وقف} استاده و دو سجده
 سهو ميكند ^{وقف} شك مابين است
 سه و پنج در هر حال باطل است
 نماز را از سر گرفت ^{وقف}
 شك در دو ركعتي غير از نماز
 در مغيب موجب بطلان نماز است
 پس اين احكام در نماز چهار ركعتي است
 و اگر كسي نداند كه چند ركعت كرده
 نمازش باطل است ^{فصل} طريقه
 نماز احتياط اول نيت كند كه يك ركعت
 نماز استاده يا دو ركعت نماز نشسته

يكتم احتياط چيه ركعت بيم يا چهار
 نماز ظهر يا عصر بجا آورد و قرينه الله
 كرامه كفته با خدا تنها اکتفا نما
 كوع و سجود بجا آورد ^{فصل}
 طريقه سجده سهو ميكتم از جهة قبح
 نشسته يا قبح و يا ظاهر يا عصر باشد
 كردن ميان چهار ركعت نماز نشسته
 يا عصر فرستادن الى الله و كبر احرام
 كفته و سجده سهو ميكند بلكه قبح
 فصل در نشسته سجده هاى سهو
 و تشبييع در سجده اما تشبييع

در سجده سهو است بسم الله و الله
 و صلى الله على محمد و آله محمد و سوره چيه
 نودا شسته نشسته جنين خواند
 بسم الله و الله السلام عليكم و
 و بر كانه ^{فصل} طريقه در
 سجده سهو و تشتهد ان ذكر بسجده
 سهو بسم الله و الله و صلى الله على
 محمد و آله سلام بعد از سجده بسم
 الله و الله و السلام عليك ايها النبي
 و رحمة الله و بركاته

فمن غلب على الاقلية جازما وانتهى به مشدداً و
واضحاً است و كان غلبكم ^{حقيق} كما صاحب شجرة غروب
مسئلة ناقلا غايه وحكم بانوم بطن خراهد و
والاذا اقر بين سيداه فبنو دك ودين مسئلة جدي
لنرا ان خراهد شد وقطعا اختيار طرفه بر حرم
السد مسلكه ترجيح مروج بر باج ميدان و
عقل يدني نموده اي اختيارا احتياطي مسلكه
امكان ان در اين فرضيه هيست فقهيه نيست
كه بر فرضيه ومانند ان قضيه است كه بايد
الحاس اليه و باين حكمي زعفر الامر انشد بايا
واحد بعد و اعتبار بر الحكم التي جنان است
كه گفته شد عفا قوم عمل عظمت و جود
سوء و عدا جواز توقف بر ثابت شد بايد
والتقل از كذا مسئلة و ضرر دة و بين اسد
كه جينا با قدر التي في العمل عظمت در حال اضطراب
و ضرر دة نموده است و محلي ميشد و

فروید است از عمل بند و برکتی است که در دست
محقق است بحال اختیار و ممکن از علم نه مطلقا
و تالیف است که سید و تقی علم الهی که یکی از استاد
مشکوکین افاضیه است و مؤسسون عمل بالهتدیه و تحقیق
مورده است که این در صورت غایب از علم سید و امام
با عدم غنک از علم بظنطه جای است و باین حیثیت
نموده شبیه را که مخالفین بر مسئله نه تلف شد
با علم امر با تقی و شوط و جوی و درین مابین که سید
تقی مرجع و غنی ایشان از علم او امام است متعاضد
نموده اند و نظر تقی علی ان خداوند بر عاقل و الحق
شبیه و تحقیق ایشان است که هرگاه درین باشد
لطیف مذکور و بر هیچ کس واجب نخواهد بود اقدام با
امر الحی و چون غنی یقین و بیتی آنها بسیار و مکلف
بالم با کمال آنها نیست اما احتمال افتاد دارد نفس الامر
سید و با حاکم از قدس شری که مستقی بر فقد شری و

[illegible][illegible]

وصیت نوشتنی بحق و راستی بر هر چیز کاران احوال
والدین و اقربا بعضی قایلند که حکم این آیه منسوخ
بآیه عوارث و اقارب میراث و ضمانت عرفان
در جواب قبل گفته است که شرط است که در میان
ایرناخ و منسوخ منافاتی باشد و منافاتی در
میان اینست نیست بواسطه آنکه وصیت کردن
باعث زیادتى جمله است و ایضا اصل حدیث
و بتقدیر بتلیم نسخ رافع در حدیث نهج و
اجماع معتقدات بر مذهب و وصیت آنست
و آری

و در این آیه اقربا که نسبت علی القریب
نماز و حقیقتا کل حبیب الله و یسیرون بوم
الانسان من اولیاءه الی آخرها پس هر که نماز
بر وقت و آنکه یا ترک کند یا زاد و اندا و آرد
طاعت است و هر چه حق میباید و غصب
زود باشد و هر روزی موافق طول و بیان
از اول تا آخر و بگوید رسول الله صلی الله علیه و آله
من ترک استلوه معکم یا فی فی النار فانیین
حقا پس هر که نماز را دانست ترک کند عتق

حب و درد و زخمانان هر حقش شش هزار و
چهار صد سال دیگر سوره فرموده ان تارك
الصلوة لا یجد ریح الجنة یعنی ترک کنند نماز
ایعزونی جنت را و بگوید سوره فرموده
الصلوة غماد الدین فمن اقامها فقد اقام
ومن ترکها فقد هدم الدین یعنی نماز شوک
ین بود پس هر که نماز را بسای دارد دین را
سای داشته و هر که نماز را ترک کند دین را هلاک
کرده باشد

در خود را داشتی قائم بجای و آنکه دین را
سنان آمد نماز طاعت دین مستور شود و
دیگر سوره فرموده و معی حدیث بنارسی
افست که هر که نماز صبح را ترک کند بیزار شود از
او قرآن و هر که نماز پیشین را ترک کند بیزار
شود از او و پیغمبر و هر که نماز عصر را ترک
کند بیزار شود از او ایمان و هر که نماز را
ترک کند بیزار شود از او و فرشتگان و هر که
نماز حقن را ترک کند بیزار شود از او

خداوند بزرگوار را که ما را بخواند و از ایشان
الغفور قال فقلت فقلت مواته وان فقلت
قلت ما سواه يعني اول خبري که حساب کتب
بر آدمي نماز است پس اگر قبول کند نماز را قبول
شود بجز نماز نماز کرده و اگر نکند نماز را
در شواهد خبر از نماز است پس تحقیق شده
که هیچ چیز از خیرات و صدقات و حسنات
نی نماز نیست حضرت عزوجل حدیثه مضمون اینست
و در غیر که ما بخواند بود اولین

نماز بود پس مکرر و از نمازها نصیب نماند و در
بشمت بود در میان ما بود زکوة قال
یعنی و لا تحسبن الذين يفتنونكم بالله
من قبله هو خير اهل من هو شر هو من قبله
ما یحکمون يوم القيمة یعنی بخواند آنها که بخواند
مکتب و زکوة مال نمیدهد اینرا افضل او
نماز است یکی بماند و زکوة مال را
نماز کنیم در گردن ایشان در روز قیامت
و قال الله تبارک و تعالی الذين یکتبون الذکر

والقيمة و لا یحکمون فی يوم القيمة
یعنی باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
جایزه و جزایه و جزایه و جزایه و جزایه
و لا یحکمون فی يوم القيمة یعنی باینکه
که کتب می خواند روز قیامت را و عقوبت کند در نماز
حسابی یعنی زکوة مال نمیدهد بنماز است
ایشان بعد از نماز در روز قیامت کرم
کند و روز قیامت را در انش و روز قیامت کند
باها پیشانی و پاهای و پاهای و پاهای و پاهای

گویند که این کتب ای شما الله که باینکه باینکه
بود به روز قیامت کرم و جزایه و جزایه و جزایه
حبیب غالی است که هر که حسابی او را
داد و زکوة مال نمیدهد بنماز است و زکوة مال را
بزرگ و بسیار و سفید کرد و کرم و زکوة مال را
چون خوبی و این را کثرت و طاعت و طاعت و طاعت
و بگویند من مال و کتب نهایی توام که در دنیا کرم
ان نماز می بکند رسول صومعه و زکوة قنطریه
الاسلام یعنی زکوة مال اسلام است و هر که

بالتشويق **ومنه** ما ينبغي تشويقا
وهو جعل كل من شطري البيت بحجة
مخالفا لاحتها **ومنه** الموازنة
وهي تساوي الفاعلين في الوزن
دون التقفية **ومنه** القلب وهو
ان يكون الكلام بحيث لو عكسه
وبدأت بحرفه لا يخبر بالاقول كان
الحاصل عينه هو هذا الكلام
في النظم والتشويق **ومنه** لزوم ملا
يلزم ويتبع الشراها وقصصنا وشديدا
واعاننا ايضا وعوان يوفي قبل

هذا البيت من البيت الذي قبله
وهو البيت الذي بعده
وهو البيت الذي بعده

في البيت الذي قبله

1	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
2	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
3	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
4	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
5	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
6	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
7	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
8	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
9	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
10	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
11	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
12	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
13	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
14	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
15	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
16	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
17	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
18	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
19	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده
20	قوله في البيت الذي قبله	قوله في البيت الذي بعده

في البيت الذي قبله

الروي او ما يفرق مقامه من الفا
تأيسر بلانم في الجمع **ومنه** التقنين
وهو ان يضمن الشعر شيئا من شعر الغرض
مع التقي عليه وقد يجعل شاملا للنظم
والتشويق **ومنه** الاقتباس وهو ان
يضمن الكلام شيئا من القرآن
او حديث **ومنه** التلخيص وهو ان يشأ
في فخر الكلام الى قصه او شعر من
غيره كمن هذا ما هو المشهور **ومنه** التخييل
او كالتخدير والتشويق والتشويق
والتشويق والمعنى والتشويق والتشويق
اشتهارها

في البيت الذي قبله

صاحب الزمان ودمام دولته
وقوام صولت ونظام سلطته
وكامراني بادشاه مجيابه
خلافت وكفاه السلطان
السلطان الخاقان ابي
الخانقات الموقر تبارك
ملك الملائكة ابو المظفر
شاه سلطان حبيب خلق الله
ملكه وسلطان قند وفاض

علی العالیون عدلهم و احسان الله
 و انجوانیم تاحی سجاد و تعالی
 انما سالکهای بسیار و در
 پشمار بر سر ایشان احمد بخار
 یا سنده و تابنده و ستام
 دمار و تیغش بر او و مرش
 گویا از دم هم حصنات اینرا ملکی
 فاتحه بخوانیم الهی ملک ما معبودا
 معبود واحد و احد صمد

رئی

در این کتاب
 در بیان
 در بیان
 در بیان

ایمرک تو زار خان و بران کردی
 در ملک خود غارت جان کردی
 اگر در قیمتی که آمد جهان
 بروی بزرگ خاکستنهان کردی
 احذ صاع المناجاتی
 صمد اکاشف المصماتی

زیرا بالا میخواستیم گفت
 خالق الارض و السمواتی
 بی پرشیده بر تو پنداشت
 عالم السر الخفیات
 ای صفات ذات پاکت فل هو الله
 وی هال الخ توحید نوالله الصمد
 له بل و خلقت ولم یولد و لم یکن
 میوه او کمین بارش که گفتا احد
 الهی احد و احد از تو هیچ

شوقه

ایستاد شرح و تفسیر
 رسول خدا و نموده است که هر
 کس که بعد از نماز پنجشنبه از هر
 درون این دعا بخواند و متذکر
 ملک تو بسلام او در آید
 و مسکوبند که ای سزده خدا مبارک
 باد تو را که جمیع فرشته کان
 به تهنیت تو آمده اند و هر روز
 صد بار در شسته از مغرب و صبح

مِنْ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ اللَّهُ رَبِّ
الْعَالَمِينَ حَسْبِيَ اللَّهُ لَهُ
يُنْزِلُ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَتْحَافِ
أَوْفَى وَعَادٍ صَبَاحَ وَكَمْدَانِ
فَارَهِجِ الْبَحَارِ الْبَحَارِ الْبَحَارِ
أَنَاءَ كَبِيرِهِ أَوْفَى وَكَمْدَانِ

دلت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِيَدِهِ جَلَالُ الْأَعْلَى وَبِإِذْنِهِ
الْكَشَافُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
يَجْعَلُ رُوحَهُ مَوْجِدًا مَبَارَكًا وَرَبَّ
الْعَرْشِ الْمُنْتَهَى وَرَبَّ الْأَرْوَاحِ
الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
مُسْتَوْدَعُ الْأَرْكَانِ مَوْجِدُ الْوَلَدِ
الْقُدُّوسِ الْغَنِيِّ الْكَافِي
لِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ الْكَافِي

ش

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِيَدِهِ جَلَالُ الْأَعْلَى
وَبِإِذْنِهِ الْكَشَافُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي يَجْعَلُ رُوحَهُ مَوْجِدًا مَبَارَكًا
وَرَبَّ الْعَرْشِ الْمُنْتَهَى وَرَبَّ الْأَرْوَاحِ
الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
مُسْتَوْدَعُ الْأَرْكَانِ مَوْجِدُ الْوَلَدِ
الْقُدُّوسِ الْغَنِيِّ الْكَافِي
لِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ الْكَافِي

مَتَّبِعْتُ مَنْ فِي الْقَبْرِ
وَالْيَدِ الشُّعْرُ كَلِمَاتُ
فَرَجٍ وَنِزْجٍ بِمَا لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْكَافِي
لِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ الْكَافِي
لِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ الْكَافِي
لِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ الْكَافِي
لِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ الْكَافِي

تَعْلِيلُ حَيْثُ خَلِيقَتِ

اغسل على طه الميث بما والعتق
لوجوبه قربة الى الله فاهي
عسل ميهم ابن ميت راي
سدر واجب تقرب كذا
عسل اغسل على طه
الميث بما والكامن لوجوبه
قربته الى الله فاهي عسل
ميهم ابن ميت باب كذا
واجب تقرب كذا

عسل

الله هنك يوم السبت وهم
يومك يد وانا فيه ضحك
وخابرك فاحشني فانك انهم
يحب الضيافة ومما هو
يا الاخارة فاعل ما هو
ينك بمنزلة الله غنك
ومنزلتك عند الله فانه
اكرم الاكرم ميت

مكة وروى كذا في باب كذا
حدث ابو الحسن في باب كذا

تسعين
مدين روى كذا في باب كذا
ابو الحسن في باب كذا
مدين روى كذا في باب كذا
السلام على النبي النبوة
والروحة الطاهرة النبوة
للمسيرة بالنبوة الموقدة
يا الامامة السلام عليك
وعلى اصحابك ادم
وتوح السلام عليك وعلى

ادب

مخاطبة من كان في يوم ويزيد من يوم
لدا واكثر من يوم ويزيد من يوم
شوار بود بار كذا في باب كذا
سرخ از هو بار دليلا كذا في باب كذا
سبار بود ونا ايتي بود اوسيب دزاد وراه زنا
مدان دوار كذا سرخ هي بار ويزيد
سودايي هي شد ويزيد كذا في باب كذا
وكي دان باريد ويزيد كذا في باب كذا
ماه ويزيد كذا في باب كذا
وكي نبات زمين ويزيد كذا في باب كذا
وفاة النبي وماند اين ويزيد كذا في باب كذا

هلاک شود و بسیار کشتی در دریا غرق شود
اندرین سال **مالها را از دست بکشند**
اگر درین ماه غباری صبح پیدا شود
دلیل کند بر باران بسیار و زیادین آنها و تشنه
و اندیشه مردم از خبرهای از حیث و بی کسی
معشیت مردم اما غله و حبوبات بسیار باشند
سفرها را از دست بکشند اگر درین ماه برود
ظلمت و تاریکی هوا دیده آید دلیل کند که اندرین سال
غله و خرما فراوان باشد و نبات زمین بسیار بود
حبوب بسیار جهد و مردمانی اسیر و زلزله
بسیار باشد و مرکب و دام بسیار بود

نور درین ماه باجمعی سخت بجهت دلیل کند که بسیار
س از مهران معروف اندرین سال هلاک شود
و پادشاه آن ولایت بسیار کس را از غلبه و غلبه
و غم و اندیشه و ملالت از پادشاه رسیده و بسیار
کس را از مردم خودش قتل کند **مالک از هوا شود**
اگر درین ماه باکی از هوا شنود دلیل کند که
چهار پایان و بیابانهای بسیار و بی کسی مردم
مشغول و نا اطمینان رعیت از جور ملوک و محزون بارگاه
و راه زنان اما غله و حبوبات اندرین سال بسیار بود
مالک از زمین بشود اگر درین ماه باکی از
زمین شنود دلیل کند بر بسیاری غله و طعام و فراوانی

و سیاه و صف و بیماری چهار پایان و مرکب
بزرگوار اندان دیار و غرق شدن کشتیها اندرین
سال و خبرها را از حیث **دلیل از دست بکشند**
اگر درین ماه زمین برود و لرزد دلیل کند که پادشاهی
پیدا شود که مملکت زمین را بگیرد و بواقعه از دست
کرواند و اندرین مرکب خون ریختن و قتل بسیار
و اگر شب بود دلیل کند بر کسی غلبه ای که از زمین زن
دعا بخورد بود اندرین سال مرکبها را بایان و دیگر
بود از صبح بر ما و ماهی درین سال بسیار بود
سفرها را از دست بکشند
سیر کند بود و چشم انداز طبع بر آید و منزل

دیوان و شود و بیست و یک از قتل مغول شود
نوشه و سر ملود شود و در میلاد و بیست و یک
عینی بود حکم السلام و آن بیست و یکم که اول
باشد چندی گویند حکماء قدیم که اگر میلاد برود و کشتند
بود و مستان خود را باشند و هنگام میرها غم و انداز
بود و کوفته اندان بسیار باشند و آنکین در و غم و دنیا
بود و اندرین سال مرکب جوانان پیشتر باشند و اگر
میلاد و در و زحمت شنبه بود و مستانی نیاید و چندی
بود و ایادان بسیار یاد و قاتلانی در وقت
میوه های باری و شبها بسیار بود و اگر میلاد و در و زحمت
سبب باشد و مستان و دوازده گشت اما نا اطمینانی

خوش بود و گشت ماه بسیار غرق شود و تابستان
بجاری بود و اگر میلاد در روز چهارشنبه بود و شب
صبح و سحر بود و غم و برف بسیار باشد و تابستان
سخت گرم بود و گندم و جو بسیار باشد و در و بام
بسیار بود و اگر میلاد در روز پنجشنبه بود و در شب
خوش باشد که ما سخت بود و هنگام میوه ها میزدند
بود و اگر میلاد در روز آدینه بود و تابستان بد و از گشت
و برف و باران بسیار باشد و هنگام بهار مردم را
در چشم بسیار بود و کوزگان خود بسیار میزدند
و اگر میلاد در روز شنبه باشد و تابستان سخت و سرما
و باران بسیار باشد و در ماه ایار و خرداد و تیر

شمن
اگر در نیمه ماه و یا بجانب شرق باشد دلیل بود که در
بهار شاه طغریابد و بسیار از اهل و سربان با
هلاک کنند و درخت های بخور و آفت میزند
و برف و برف بسیار بود و لیکن تابستان غله
افزایش شود و سرمای سخت باشد و مردم بسیار
بود و لیکن تابستان ایمن باشد و اهل تجارت را گشود
باب چهارم اگر در نیمه ماه بجانب شرق باشد
دلیل بود که مردمی بزرگ با پادشاه خوشترند و در گد
و بعد از آن او را بکشند و حال پادشاه می شود
و اندران ولایت بسیار خرابی پیدا شود و اگر بجانب
مغرب باشد دلیل بود که در دیار فتنه و ولایت بر

تکلیف و قحط پیدا شود **باب پنجم** اگر در نیمه ماه
سود و اگر بجانب شرق باشد دلیل بود که
کود و احوال در و لا مشرق جنگ و خون ریزی
و آتش و ولایت باشد و سرمای بجانب مغرب
شد آنچه گفتم و در ولایت مغرب بود اما میوه ها
اندان باشد و در و لا مشرق و بیت عدل و انصاف
باب ششم اگر در نیمه ماه
طالع می باشد از آسمان می بارد دلیل بود که در زمان
آیند همه اهل دنیا در جنگ و کرب و محنت و آتش
قتل و محاربه بسیار بود و اهل تجارت را سخت
و جان بود از سبب در و لا و در و لا

باشد و اگر در نیک ماه بوقت خسوف و خسوف
بود در میان لشکر اسلام و کفار جنگ و خون
و خون ریزی بسیار باشد و تابستان از دزدان و
و راه زنان **باب هفتم** اگر در نیمه ماه و یا در شرق
دلیل بود که اندک روز سال و باده و بیماری بسیار
بود و غم و باران بسیار بارید و مردم را زکام و تله
و سرفه بسیار باشد و نبات زمین و جو بهای بسیار
بود **باب هشتم** اگر در نیمه ماه و یا در غرب
دلالت کند بر غم و باران بسیار و زیادتی آب های
چشمه و رود و در فصل بهار نبات زمین و گیاه
بسیار باشد و از پادشاه بر رعیت و عدل و انصاف

بود در آخر سال چهارم و پنج بسیار و لیکن
سلامتی بود **باب بیست و نهم** اگر درین ماه بچند
که هلال راست برآید لیل کند بر سر نماز
سخت و برف و برف بسیار بود خاصه در زمستان
و اگر بپسند که پنداری یک جانب و بپسند
دلیل کند بر بسیاری بر باران و زوایای
چشمه و رود و نبات زمین و کشته و درخت
باب سی و نهم اگر درین ماه ستاره کبوتر
دلیل بود بر ترک پادشاهان و حیات و خلافت و
و آفت و احوال اهل بیضا دشواری و آفت
بسیار بود و در ولایت اهر و آشفته کی و آشفته

بود و در میان پادشاه بابل و اهر و خنک و خون
ریزی باشد و اگر ویرانجانب مغرب پندد دلیل کند
بر بسیاری بیوه و خرم و از ترافی ترش و بسیاری
نبات زمین و گیاه و در مغرب خنک و فتنه و خون
ریزی بود از سبب دزدان و راه زنان **حرف**
اگر درین ماه ویرانجانب مشرق پندد دلیل کند
که در میان مردم خنک و خصومت افتد و خون
ریزی بسیار و آخر کار باصلاح آید و اگر ویرانجانب
مغرب پندد دلیل کند که درین سال باران کم بارد
و مردمان آن دیار را بگنی بدید **سرف**
اگر درین ماه سرخی بجانب مشرق پندد دلیل کند

بر قحط و تنگی طعام و خون ریزی در ولایت مشرق
و اگر بجانب مغرب پندد دلیل کند که آنچه گفته در ولایت
مغرب و لیکن در آخر سال صلح و خیر و آید و پادشاهان
بر رعیت عدالت نضاف کنند **علائق عجیب**
اگر درین علامت عجیب بدید از آسمان دلیل کند
که بسیار مردم هلاک شوند و رعیت از پادشاه
رنج رسد و تیرد دلیل کند که پادشاه بزرگ در آن دیار
اهل تجارت را مضرت زیاده رساند **ماتد شخصی**
اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند
بر خنک و فتنه و خون ریزی و خصومت در آن دیار
و در میان ملوک مردم اهل آن کشور و روستا را
از کشتن

از لشکر بان رنج و مشقت بسیار رسد و نیز دلیل کند
که در آن سال پادشاهی بزرگ هلاک شود **رعد**
اگر درین ماه و رعد بفرود دلیل کند بر فساد و شراب
و کی غله و جو و بیا و اگر پنج ماه بفرود و ماه زاید آن شود
دلیل کند بر بسیاری ابر و باران و مرگ چهار پایان
سحرایی و اگر در ده ماه بفرود دلیل کند که زنان آبستن
بعضی ممکن که فرزند از شکم خطابود و در خشان بیوه
دارد آفت رسد و اگر سیزده ماه بفرود دلیل کند
بر مرگ دختران و جوانان و کی انکور و آفت غله خاصه
در آخر سال و اگر بیستم ماه بفرود دلیل کند
بر مرگ جانوران و بسیاری غله و انکور و زیتون

و اگرست نجم این ماه بفرود دلیل کند بر بسیار ماهیها
و مردمان آنی و میوه و آبمی را همها و کبک رو و معیشت
مردم **بر وقت** اگر درین ماه برق بسیار بچشد
دلیل کند که درین سال قتل و خون ریزی بسیار بود
و مردمان آن دیار را غم و اندیشه بسیار و اراجیف
کوشند تا غله و حیوانات را و آن باشد و بسیار باران
بارد **آتش** اگر درین ماه آتش از هوا بر زمین افتد
دلیل کند که بر کجی آبها و نبات زمین و موت کوسندگان
و بیماری صفرا و تب و ستم کردن و پادشاهان بر
و کجی کب و معیشت مردم و آشفته گی و لای خامه
در آخر سال **باران** اگر درین ماه باران نخلد

دلیل

دلیل کند بر زیادتی غله و کشته ها و کب و معیشت
و مردمان آن ولایت را از پادشاه و اهلش کرم و بر
باشد اما نمیشد از زن بود **باب نرگ** اگر درین ماه
نرگ یار دلیل کند بر بیماری باران و نبات
زمین فراوان باشد درین سال تبها و بیماریهای
بسیار بود و مردی بزرگ صاحب دولت درین سال
هلاک شود و مردم را درین سال کب و شفت
کند بود **خاک** اگر درین ماه خاک از هوا
بارد دلیل کند بر کجی بارانها و خشکی سال و کجی آبها
و رود و آب چشمه و غم و اندوه و رعیت از مصائب
و ظلم پادشاهان و آشفته گی و لای و مرگ چهار پایان

و کجی نبات زمین **فدح** اگر درین ماه
وزع یا کرم از ابریا رد دلیل کند بر بیماریهای صعب
و عتتها و مرگ مفاجات و خصومت و جنگ ملوک
بایکدی و یکسوی و اهل تجارت و مضرت و موت
چهار پایان خاصه در آخر سال **خبر از اسرار**
اگر درین ماه غباری صعب از هوا پیدا شود
دلیل کند بر جنگ و خصومت مردمان بایکدی و
سخنی سر راه زمستان اما غله و حیوانات و نبات
زمین درین سال فراوان باشد و در آخر ارجح بدید
آید **تاریک** اگر درین ماه ظلمت
و تاریکی بر روزها پیدا بدید دلیل کند

بر مردم

بر جنگ پادشاه آن دیار و رنج و آشفته گی مردم از
ناایمنی و اراجیف بسیار گویند **سخت**
اگر درین ماه باد سخت جهد دلیل کند که درین سال
بسیار مردمان بزرگ و معروفان در آن دیار هلاک
شوند و غم و اندیشه مردم بسیار باشد اما غله و نمک
فراخ بود و باران بسیار یارد و درختان میوه و دانه
بسیار بود و بار بسیار دهند **سخت**
اگر درین ماه بایکی از هوا شوند دلیل کند که مردی
بزرگ صاحب دولت در آن دیار هلاک شود و درین
سال تب و بیماری صعب بسیار باشد و اهل تجارت
مضرت و خسارت بسیار بود از دران و راهزنان

بالک از زمین ^{بسیار} شود اگر درین ماه با یکی از زمین شوند
دلیل کند بر جنک و خصومت ملوک با یک و آشفتگی
و غم و اندیشه مردم و فساد مردم و میوه ها و غله و
حیوانات زمین فراوان باشد و از این جهت
بسیار گویند ^{بسیار} از زمین اگر درین ماه زمین لرزه
بروز بود دلیل کند بر بسیاری حیوانات در همه شهرها
و اگر باز زمین لرزه ماهی روز بود دلیل کند بر بسیار
کوسندگان و از ماری ترخها و اگر ماه نازبان است
نه روز بود دلیل کند بر بارهای سخت و پیمانهای
بسیار و اگر زمین لرزه شب بود دلیل کند
بر فراخی سخت و بسیاری غله و زیادتی باران

5

[illegible][illegible][illegible]

رسالة بركة الله

ایده فتنه در زمین کوهستان

و کشته گردد مردی عظیم القدر
از آن حرود و جور و ستم پاد
شاه بابل بر مردم بسیار باشد
و هر سدا از بعضی و زرا مخالفت
و سرکشی بر سلطان و ممکن
باشد که او را از هر زم کنند و مردم
عاصی و مسلط شوند بسبب
چیزی آن حاکم را خواه حریب
و خواه فتنه و سلطان غالب
شود بعد از آن احوال بصلح

و خوبی بگشود و ظاهر گردد
سواره ذو ذبابه در نواحی شرق
و قویا که از مغرب طلوع کنند
سواره و طلوع آن سبب جنگ
و خون ریختن و تلافی و قحط
باشد نعوذ بالله از آن و هرگاه
که آن سواره بیرون آید سو دا
و معامله که میشود و بسیار
میگرد و خوف و ترس در مردم
و نازل میگردد و بر همان کوهستان

و دلایات که در کوه می باشد مرصفا
قران و کشته میشود مردی صاحب
قدر و نشان و بلند آوازه و
طلوع آن سواره دلالت میکند
بر بسیاری هواها و مختلف
و بادهای سخت و دلیست
ظاهر شدن آن بر محنت و مرض
و بسیاری در دمان و راه زلال
در میانها و دریاها و قران
بود غسل و غارت کردن حاج

و گرفتن ماه تمام یا بعضی از آن
و الله اعلم بالصواب و اگر اول
محرم روز دوشنبه باشد آتشال
زمستان خوب بود و باران نافع
باشد و برای زراعات بهتر
از آب باشد و بسیار باران
بارد و این سالیست که نفعتش
بسیار است از جهت میوه و غیره
و درها بسیار بود و تابستان
گرم بود و بسیار باران شد و آنها

یوم لایق
روز دوشنبه

و ترس

و کجند و از زن باشد جو و غسل
در زمین فارس و کوهستان و در
در کل و لاینها بسیار باشد و عویس
و با قلا و ماش خوب بود و نیک
باشد کناره و تیره بر زمین فارس
و ناحیه دریا و خوب بود زره
و پنجه بند و حرود و فرات و بر زمین
شام و بصره خوب باشد و عیب
و کفش و دیگر میوه ها و در شهرها
شرق و عمان بسیار بود و خیره

زنان بسیار سرد باشد و باد زن سال بسیار
ریخ فراوان باشد و کندی و کمان باشد و طاق
و مرکب و کمان بسیار باشد و بسیار هم
رسد و غسل کم باشد و در سیلان بسیار باشد
و زراعت از افتخار بسیار باشد و بر بعضی
از درختان میوه و انگور آفت بد و از آن
و در روم طاعون باشد و عرب و امیشا
جنگ کنند و غنیمت و بسیار بسیار
دزدان و پادشاه زاد در جمیع مواضع و نیک

بهر حد بسیار را قوی فارس شود و در زن
در کل و زکام و ورم و در ده بسیار
باشد و در زن سال نیک و جنگ و غارت
بسیار باشد و در مرز و بلاد ایران و زن
بسیار باشد و خصوصاً در عراق و بغداد
و اطراف آن و در روم مرز بسیار باشد و
عراق و روم کارزار افتد و عرب بر روم قایل
آید و غنیمت و امنیت در یایل بوده باشد
و در قحطی آن اختلاف بسیار در میان مردم

و زخم از زن و غسل فراوان باشد
در فارس و مدان و از زن و زرات دهند
و نیک بسیار شود و سبب و ذوالوا و
میوه ها در بلاد فارس و بصره و شام نیک
بر حمل آید و خیز و خیار در ولایت مشرق
و عمان نیکو باشد و در زن سال آخر میوه
و گوشت و روغن نیکو باشد و لیکن زره
در میان مردم کم باشد و در بلاد مشرق و
هند و اسکندریه مرز بسیار باشد و در

نفاق
سودا و در بیان بسیار باشد و در میان
و ترویج نشان بسیار واقع شود و در
طغیان کند و بعضی انبلا در افرق کند
اب فرات در یک کم باشد و بیان سبب در یک
دو ماه در مصر خط عظیم بدیدارند
و چهار بیان در صحراها یا در باشد و
شرف و کاه و هر ناحیه فرعه باشد و نظام در
جبل و اطراف در بسیار باشد و جنوب
و جبهه در یک معطره بسیار و در آن باشد

لا انت لی ولا یغفر فی انیالی منک الی فی جلال
الحسنة بالکثیر یکریم یا کریم علی محمد و آل محمد
و علی جمیع ماسألتک و أسألتک فی منار و الارض
و منار بها من المؤمنین و المؤمنات و ابدانهم و
نشین رحمتک یا ارحم الراحمین انک جالب راست
روی خود بر زمین نهادی و گفتی اللهم لا تسبی
ما ائمت به علی من ولا یتک و ولا یتک محمد علیه
و علیهم السلام انک جالب چپ بر زمین نهادی و
صمیم بگفتی و چون باز پیشانی را بر زمین نهادی
صمیم بگفتی و چون سر را سجده بر دارد دست بر سجده
نامه کشد و بر روی فرو برد و سه بار و در
انکه اللهم لك الحمد لا اله الا انت اعلم

القیوم و السواد و الرحمن الرحیم اللهم اذ هی علی القبر
و الحرم و القبر ما لهم و منها و ما لهم **صلی**
در بیان نماز عید و طری و اضحی و این نماز هر دو عید
بر یک طریق است و نماز عید و کسوف و زلزله و غیره
و در بیان بعضی از ادعیه که متعلق بان دارد چون
خواهد که نماز عید کند روی بقبله بایستد و تکبیر
افتتاح کند و وجهت بر خواند انکه الحمد و تسبیح اسم
ربک الاعظم الذي بر خواند انکه دستها بر خارج و تکبیر
کند و قنوت بخواند و دعائی که در قنوت باید خواند
ایست که اللهم اهل الکبیر یا اهل العظمی و اهل الجود
و الخیریت و اهل العفو و الرحمة و اهل الشفاء
و المغفرة اسألك بحق هذا الیوم الذی

لایسیرین عید او و تسبیح علیهم و آلهم کریمه
و ذکر او شرف او و زیادت ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تدخلی فی کل خیر احدثت فیة محمد و آل
محمد و ان تحیی من کل سوء و اخرجت منه محمدا
و آل محمد صلی الله علیه و علیه و علیهم السلام اذ
اسألك خیر ما سألک به عبداک الصالحون و اعدو
یک مما استعاذ منه عبادک الخائفون انک تکبیر
سیم و چهارم و پنجم و ششم بگویند و در میان تکبیر
این دعا که زیاده کرده شد بخواند انکه تکبیر هفتم
بگویند و بگویند رود و چون این رکعت بکند بر کعبه
در قمر بخیزد و الحمد و سور و الشمس بخواند
کند بر خواند و این دعا بر خواند انکه

تکبیر دوم و سیم و چهارم کند و در میان هر تکبیری
این دعا که مذکور شد بخواند آنکه تکبیر پنجم بگوید
و بر کوفت روزه پس در این نماز دو رکعت تکبیر گفته
میشود با تکبیر احرام صفت در رکعت اول و پنج در
رکعت دوم و چون سلام باز دهد تسبیح فاطمه زهرا
علیها السلام بگوید و تعقیبی که خواهد بگوید آنست
و سنت است افطار کردن در عید فطر پیش از نماز عید
بشیرینی و محبت در عید قربان افطار کردن بعد از
نماز عید با پنجه قرانی کرده اند و محبت تکبیر گفتن
در عیدین اما در عید فطر در عقب چهار نماز بگوید
و باید که از نماز شام شب میداشت کند
هر نماز تکبیر بگوید و منتهی سازد

در عید قربان در عقب باز دو نماز تکبیر بگوید اگر در نماز
باشد و است و تکبیر گفتن از عقب نماز ظهر و عصر کند
و همچنین در عقب نماز بگوید تا در عقب ده نماز باشد
نماز این تکبیر گفته شود بنا بر احتیاط یعنی در بودن
او در رمی یا نینمی و صورت تکبیر این است الله اکبر
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الحمد لله
على ما هدانا لهذا الشكر على ما اولينا و اگر در عید
قربان باشد زیاده کند بر آن که در نمازین بهیمه
الانعام و چون خواهد که نماز جمعه بگذارد و آن در
رکعت نماز است بهیئات نماز تسبیح و اگر واجب باشد
بگوید و اساقط میشود نماز پیشین و شرط نماز
تکبیر است در کتب فقها و در مصباح کبیر

منقول که اگر نماز جمعه بخواند که در وقت عید در آن
در وقت هفت یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگر
بعد از آنکه رکوع کرده باشد و راست ایستاده باشد
و اگر تنگداده شود یک قنوت واحد دارد و سنت
است که این دعا در قنوت بخواند که اللهم انی اسئلك
لی ولایة فی الدنیا و لو لدنیا و اخی فی الدنیا و الدنیا
الیقین و العفو و المعافاة و المغفرة و الرحمة و العا
فیه فی الدنیا و الآخرة و روایت کرده این مقال
از حضرت امام رضا علیهما السلام که گفت بمن که چه
مخجونی در قنوت نماز جمعه گفتیم میخواند میخواند
مرحمان بعد از آن حضرت فرمودند که میخواند
مرحمان میخواند بلکه این دعا بخواند که

صَدَّقْتَ وَحَلَيْتَ بِمَا اسْأَلْتُكَ بِهِ انْشِئْ لَكَ وَرَسُولَكَ
حَقَّهُ عَمَّا يَكُنِيكَ وَآيَةُ رُوحِي الْوَسْطِي مِنْ عَيْنِكَ
وَسْأَلُكَ مِنْ يَوْمِي وَدِينِي مِنْ خَلْقِكَ وَرَحْمَةً اِيْحَقُّوْكَ
مِنْ كُلِّ سَوْءٍ وَابْدِ لِي مِنْ بَعْدِ حَوْلِي اَمَّا بَعْدُ لَكَ الْاَمْرُ
بِكَ شَيْئًا لَا تَجْعَلْ لِي اَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ لِيْلِكَ سُلْطَانًا
وَادْنِ لِي فِي جَهَنَّمَ عَذَابَكَ وَعَذَابِي وَاجْعَلْنِي مِنْ
انْفِائِرَةِ اَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ **نصف رجب** و در
مصباح گفته اند مذکور است که نماز هدیة میت در رکعت
است که میخواند در شب اول که او را دفن کرده باشند
و میخواند در رکعت اول الحمد و آیه الکرسی یکبار
تثانی الحمد و انا انزلنا فی لیلۃ القدر
سلام باز دهد بگوید که اللهم صل

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَبِعَتْهُمَا إِلَى قَبْرِ عَلِيٍّ وَتَبِعَتْ
دیکر بعد از الحمد قل هو الله احد ده بار بخواند در هر رکعت
اول و در هر رکعت ثانی بعد از الحمد اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ
بار بخواند و بعد از آن دعای مذکور بخواند **و در هر رکعت**
و چون خواهد نماز خسوف و کسوف کند و آن
فریضه بود نزد پنج چیز چون قرص آفتاب یا ماه
بکسوف و یا باد نبرد و یا شرج یا سیاه پدید آید یا آن
های مهیب بهم رسد که اوسط الناس از آن میترسند
یا از لرزه بیدار آید و آن دو رکعت بده رکعت و
چهار سجده در هر رکعت پنج رکعت و در هر سجده واجب
و کیفیت او باین روش است که بعد از نیت الحمد بخواند
یا لیسو یا تمام یا بعضی از سوره در هر رکعت که

سر از رکعت بر چهار رکعت سوره را بجای خواند باشد
یا از الحمد سوره یا بعضی از سوره بخواند و اگر بعضی
از سوره بخواند باشد بعضی دیگر از آنجا که قطع کرد
و بر کعبه اول رفته ابتدا کند و بخواند و بر کعبه دوم رود
باین طریق پنج رکعت بجای آورد اما ای باید که لیسو یا تمام
در رکعت اول خواند و سوره و قی که بعضی سوره کند
و بعد از اتمام رکعتان خمس سجده بین بجای آورد و آنکه
برخیزد و رکعت دوم را هم همین ترتیب که مذکور شد
بجای آورد و مستحب بخواند و سلام باز دهد و مستحب
که این نماز را بیعت کند از هر وقت بخواند پیش
از رکعت دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم بمقام
پس در رکعت اول دو قنوت بجای

آورده میشود و در رکعت دوم سه قنوت و اگر قصار
کند دو قنوت یکی پیش از پنج سجده بخواند و دیگر پیش از
رکعت دهم آن نیز جایز است اما اول نماز خواهد بود
و در هر رکعت و چون خواهد که نماز استسقا
کند باید که هر چنان روزه دار نهد سه روز و بیرون
روند و هر سیم صبح از برای نماز و باید که روز سیم دوشنبه
باشد و اگر میسر نشود روز جمعه نیز نیکی و این نماز
نیز مستحب است و قی که ابتدا کرد شود یا باران که آید و کیفیت
این نماز مثل نماز عید است چنانکه مذکور شد الا در قنوت
این نماز دعای باید خواند که مشتمل بر طلب آمدن باران
باشد و اگر کسی از دعاهای علی ابن الحسین علیه السلام
دعای بخواند در قنوت این نماز که آنحضرت

بعد از خطبه سال و در استسقا بگوید یا شریک
ایست که اللهم اسقنی الغيث و انشر علينا رحمتك
يغثيك المتدري من السحاب المنال لنباتات رحك
الموتى في جميع الاماقي و امن على عبادك يا باياع
المرق و احي بلادك ببلوغ الرقة و اسقهم ملائكتك
الكل ايم السقرة و سقي منك نافع دائر من رة و اسق
دور و احي و ابل سرج عاجل غيثي به ما قد مات و ترده
به ما قد مات و تخنج به ما هلك و تقس به في
الافوات سحبا مائرا كما هبتنا من يا طيبا حجلنا
غرين مليت و دقه و لا حليب برقه اللهم اسقنا امينا
مغنيا من رعا اميرنا عوضا و اسقنا من رعا ربه
بجنت به المهدى اللهم اسقنا سقيا

تسليم من الصراب وعلقه منه الخيلاب وتقر به
الأنهار وثبت به الأشجار ومن خص به الأسفار
في جميع الأمصار وتغش به البهائم والخلق وكل
لنا به طبيايت الرزق وثبت لنا به الرزق وثور لنا
به الرزق وثور لنا به قوة إلى قوتنا اللهم لا تجعل
ظلمة علينا سهوما ولا تجعل بردا علينا سهوما ولا
تجعل صوبه علينا رجوما ولا تجعل ماءنا حاربا
اللهم صل على محمد وآل محمد وارزقنا من بركات
السموات والأرض إنك على كل شيء قدير وإن صوت
توابعه ابن صوت بخوانه كه اللهم أسق عبادك
وبهائمك واشتر رحمتك وأحي بلادك الميته وفي
أهله وأهله شوقا امام بهي الاى مشهور

استجيب يا الله من الشدة واللين يا باذان بكوكبه وحسن
ركعت جهارهم كه اللهم مقلب القلوب والأنصار لي
على محمد وآل محمد وثبت قلبي على طاعتك وحبيك
وحسين نبيك ولا تزع قلبي بعدا وصديقي وحبيبي
من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب فأجزي من أناء
يرحمك اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلني سعيدا
فإنك تحب ما ساءوا وثبت وعينك أم الكتاب وفي
عقب ركعت ششم بكويد اللهم اتي القرب إليك بحبي
وكرمك والقرب إليك صحتي وقوتك
واقرب إليك ولا تتركك الممرين وأبيلك أمر
لن وإنك وبك اللهم الغنى معي وفي العاقبة
الغنى وأنا الفقير إليك ألقني عن ربي

وسرت على ذنوبي فاقض يا الله حاجتي ولا تفرني
بقبح ما تعلم معي قلبي عفوكم ورحمتك يبعثني و
در عقب ركعت هشتم بكويد يا اقل الأقاليم والارض
الأخرى والجمود والأمور والبلاد القوية المنيق
يا زلف المساكين والارحم الراحمين صل على محمد
والآل محمد الطيبين واغفر لي جدي وهزلي و
خطائي وعسدي واسرني على نفسي ولا تبتدئني
واعتقني من أوتراي ضلله إنك ما تشاء وقد بر الله
حجبه كنه وبكوده كه يا أهل التقوى والمغفرة يا
يا رحيم أنت أبرح من أبي وأمي ومن جميع الخلا
يعين اقلني بقضاء حاجتي معجبا بأعالي سر جودك
صوتي قد كشفت أنواع البلاد بحجتي

المعصون وعصمتك فيه العايدون وأمل فضلك
ومعروفك الطامعون ولك في هذا الليل تقاض
حوائج عطاياي وعافيت من بها على من شاء من
حيادك وعشما من لم يسبق له العيلة منك وما
عنادك عبدك الفقير إليك الموقل بفضلك ومعروفك
فإن كنت يا مولاي تفضل في هذه الليلة على
سدي من خلقك وعدت عليه بعايدة من عطفك
فضل على صغدي وآل محمد الطيبين الطاهرين والفقير
الفاصلين وجد على بفضلك ومعروفك وكرمك
يا رب العالمين اللهم صل على محمد وآل محمد
المسلمين الطاهرين المعصومين الفاضلين الذين أخرج
هم الرخص من قهرهم تطهرهم لك محمد

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَ أَدْعُوكَ كَمَا تَدْعُوْنِي فَمَجِّبْ عَلَى حَسْبِ
وَأَلْجُؤُكَ إِلَى حَسْبِ الطَّيِّبِينَ الْمَعْلَمِينَ وَأَسْجُدُ لَكَ كُلَّ عَدْنٍ
إِنَّكَ لَا تَعْلَمُ الْغُيُوبَ إِنَّكَ بَرَّكَتُكَ وَكَرَمُكَ نَاءُ
وَنَزَلَكَ وَصَفَتْ تَكْلِيْفَ رِيحِي أَوْ رَدَّ وَصَفَتْ رِيحِي
جَنَّاتِكَ بِشَرِّهِ أَرْبَابِ يَدِ كَرِيمٍ وَالْحَمْدُ لَكَ وَسُبحُكَ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَمَعُودُ نَبِيِّ رَاكِبِيَارُ إِنَّكَ
دَسْتَاوِدُ أَوْدِ الْأَرْبَابِ قُنُوتٌ وَأَدْعِيَةٌ كَدُورُ قُنُوتِ
تَلَاوُذُ تَرْتِيلَاتِ كَرَمِهِ أَنْدُسِيَارُ اسْتِغْفَارُ
يَا دَكْنِمُ كَأَنِّي يَا شَدُّ وَلَيْتَ أَيْدِيكَ لَهْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ
اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُنَّ وَالْجَنَّةِ وَالْجَنَّةِ

وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ فِي
السَّمْعِ الْعَلِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَافِي
شَرِّ الْأَجْبَارِ حَسْبُكَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَرَادَ أَنْ يَنْشَأَ
كُلَّ شَيْءٍ طَائِفَةٍ الْخَيْرِ وَالْإِسْمِ وَمِنْ شَرِّ فَسْقَةِ الْعَرَبِ
وَالْحَجَرِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ مَلْعُونَةٍ أَوْ نَجَسٍ بِالنَّبِيلِ
وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ يَدْعُو مِنْ خَلْقِكَ وَضَعِيفٍ
وَمِنْ شَرِّ الْمَسْأَلَةِ وَالْبُرْدِ وَمِنْ شَرِّ الْمَالِغَةِ
الْعَامَّةِ وَالْأَمَّةِ وَالْخَاصَّةِ اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ امْتِنَ
وَأَصْحَ وَأَهْ نَفَقَةٍ أَوْ مَرْجَاءَ غَيْرِكَ فَاذْكُرْ أَمْنَهُ
وَسَيِّئَتِ وَأَنْتَ تَقِي وَرَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا فَافْعَلْ
بِعَافِيَةٍ وَخَيْرٍ كُلِّ عَافِيَةٍ يَا أَكْرَمَ مَنْ سَأَلَ

وَالْأَسْوَدَ مَنْ أَعْطَى يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَجَابَ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَرْحَمَ مُضْعِفٍ وَقَلْبٍ حَيْلِي وَ
أَمْنِي عَلَى الْجَنَّةِ وَفَكَ رَفَعِي مِنَ النَّارِ وَمَا فِي
فِي نَفْسِي وَفِي سَمْعِي أُمُورِي كُلِّهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى وَالْأَثَرِ وَأَنْتَ بِالنَّظَرِ
عَلَى وَابْنِكَ الرَّحْمَنِيِّ وَالْمُسْتَعِينِ وَلَكَ الْمَمَاتُ وَالْمَحْيَا
وَأَنْتَ لَكَ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ
أَنْ نَبُولَ وَنَخْزِي اللَّهُمَّ اخْرِجِي فِيهِمْ مِنْ حَبْشَةٍ وَمَا
فِي فِيهِمْ عَافِيَةً وَمَوْلَانِي فِيهِمْ قَوْلِيَّتَ وَخَوِّفِي
النَّارَ فِيهِمْ أَعْبِيَتْ وَبَنِي شَرِّ مَا قَطَعْتَ إِنَّكَ تَقْضِي
وَالْأَهْلِيَّ عَلَيْهِمْ وَنَجِّبِي وَالْأَجْمَارَ عَلَيْكَ وَنَبِيَّ
وَيَقْضِ لِيكَ وَالْمَصِيرَ وَالْمَعَارِ إِلَيْكَ

وَالْبَيْتَ وَالْأَعْرَبَ مِنْ عَادِيَّتِ وَلَا يَبُولُ مَنْ وَالْبَيْتَ
تَبَارَكَ رَبُّنَا وَتَعَالَيْتَ أَعْنَتْ بِكَ تَوَلَّيْتَ عَلَيْكَ
وَالْأَحْوَلَ وَالْأَفْوَةَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوْذُ بِكَ مِنْ
خَيْرِ الْبَلَاءِ وَمِنْ سُوءِ الْمَقْدَارِ وَدَاءِ الشَّقَاءِ وَ
تَتَابَعِ الْعَنَاءِ وَشِمَاتَةِ الْأَمْدَاءِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي
النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْعُلَى وَالْأَهْبَاءِ وَالْأَخْوَالِ
وَالْأَقْبَابِ وَغَيْرِهِ مَعَايِنَهُ مَلِكُ أَمُوتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عِنْدَ مَوَاقِفِ الْخُرُوجِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَذَا مَقَامُ
الْعَائِدِيكَ مِنَ النَّارِ وَالنَّارِ وَالنَّارِ الثَّالِيَةِ إِلَى الْعَبْدِ
إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَسُبحُكَ بِكُوَيْدِ اسْتِجَارِ بِاللَّهِ
الْأَرْبَابِ وَبِرِوَايَةِ هَفْتَ بَارَ إِنَّكَ دَسْتَاوِدُ أَوْدِ
بَقِيَّتِ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ

الآمين حنيفا مسلما او من المسلمين ان صلواتي
وسلامي وعلى آلهم والحمد لله رب العالمين لا اله الا الله
وبذلك ابرئت وانا من المسلمين اللهم صل على محمد
والآل محمد و صل على ملائكتك الممركين واصل على
من المؤمنين والانباء المستحيين والائمة الاثني عشر
اقبلهم واخبرهم اللهم عذاب كفرة اهل الكتاب وكفر
المشركين الذين يكذبون رسلك ومن ضل عنهم
من المنافقين فاتهم بقلبهم في نعمتك وعلمك
الحمد لغفرتك ففعلت ما يقولون وعما يصيرون
على كبرياء اللهم العن الزمالة والمقاربة والاشغال
من الاولين والآخرين الذين صدقوا عن سبيلك
اللهم انزل بهم بأسك وقهرك فانهزم

رسلك وبذلوا نفوسهم في سبيلك وجرؤوا
كتابك وعبروا سنة نبيك اللهم العنهم واباعهم
واولياءهم واعوانهم الى جهنم نزلنا اللهم صل
على صبي محمدك ورسلك يا فضل صلواتك على
الائمة الهدي الراشدين المهديين انك بربهم
مؤمن لا دعاكند وحب بود كه چهل كس را ياد
كند و چنين دعا كند كه اللهم اغفر لفلان و فلان
يا مهمل كس را ياد كند كه هر كه چنين كند البته خدا
بش مجازب شود انك استغفار كند هفتاد بار يا ص
بار يا مظهر بقا كه استغفر الله واتوب اليه و انرا بشود
ست رات و دست چپ را بر دوش و دوش چپ را بر
ان هفت بار بگويد كه استغفر الله الذي

لا اله الا الله الحق القديم لجميع ظاهري و خبي و اسر
على نفسي واتوب اليك انك بكونك رب اساتق
ظلمت نفسي و اسنى ما صنعت و هذا يدعى يا رب
مسودة اجرا عما كسبت و هذا يقى ما صنعت لك
انبت به و جاء ناد ابته يدك فخذ لنفسك من
نقي الرضا حتى ترضى لك العشي حتى لا اعوز
فان عدت فقد علمت بالمعزة وصل على محمد و
الآل محمد انك سيصد بار بكونك العفو العفو
و بكونك رب اغفر لي و ارحمني و تب على انت
الثواب الرحيم و هر چند كه دعا بيشتر كند و افضل
بود انك ركع كند و چون سر از ركع بردارد رات
بايست و اين دعا بخواند كه هذا مقام

بذلك من الله ففرج ما حقه و ما عالج له يا ارحم
الرحيم و هو الذي بان على القيان فاما كتابي
انتم يا فاطمة ما جازي يا مولي يا صاحب الامان العرش
العرش ادرني ثلاثا لا تغدر ثلاثا العجل ثلاثا ارحم
الرحيم يا محمد و آل الطاهرين و الله ان العفو و ارحم
واحد الدماء شملنا رحمة الله عند و هو يا من كفا
من جميع خلقه و من يكتفي من خلقه سواء يا احد من
من لا احد له انقطع ان جاز الا انك يا الله فاعفني يا
الستغفرت و من كنت ارفع الهمم و الاموات يقاف
الخروج من العيس اللهم انك اسئلك العفو و المغفرة
في الدنيا و الآخرة و الله و المستغفرت ان رجلا من

التين من على حائط مزاي مكتوب عليه لا ركي في فوقي
 ولا اصابعي في وحدتي ولا عذيتي في كويتي ولا ركيها
 فحلي سجيل فعد الى ذلك الحائط فلم يجد عليه شيئا فكتب
ومن اعطاه محمد وروى من هاتفت فقال فليس من كتاب
 وهو ياتي لانه النبوت ولا في الميز الطلوت ولا في صفه
 التي اسفرت ولا تأخذ منته ولا في ارجل في عجا وخرجها
 يا ميات التت خبيثين لا ارحم الا رحمت فكونه تدا فليس
 سموت الله تعالى **المسئل المشهور** في ادمية الملل والسمو
 ذكر الطوسي في مستجد ما من كان به هذه فليصع موضع
 سجوده ثم يمسح على العلة ويقل سبع ايام من كبر الارض
 على الماء ومسح الحول بالسما والاختار ليعيد احسن
 الاماء

انما وصل على محمد وآله النجار وانقل يدك اوكدا
 واركني ومافني من كذا وكذا **ومن كتاب العدة**
 الصادق عاضع يده على الوجع وقيل تلك الله الله في
 حقا لا اشرك بغير شيئا اللهم انت طار لخل عظمه ففترها
مفقا عنها لا وجام عليها انهم الله ويا الله كم في
 بغيره من الله في مرقى ساكن وغير ساكن على عبدك شاو
 غير شاو تاخذ حيتك بيدك اليه عيب الله ففعل
 الله فخرج وعجل فافيتي والكشف مني واورس ان يكون
 ذلك دموع وبكاء **ومن كتاب الجنب** يقول في الدمار
 اللهم انك قلت في كتابك المنزل على نبيك المزل وما
 انما كن من مصيبتك فيها كتبت ايديكم ويعقون من كبر الهم

الاماء

صل على محمد وآل محمد واسئل هذا المريض من الكثير الذي
 تعوق عنه ويبرئ منه انكن اهل الوجع وانتم انما
 من هذا العبد الضعيف مكنتك ورحتك بالذي
 سكت له ما في الليل والنهار وهو السمع الحكيم قال
 يدعي في المريض مرة ولا ترحمها حتى يبرئ قال اصلي
 الله وحديث لخط الشهيد رحمه الله انك مشك بهند
 المريض وتقرأ الحمد سبع اربعون قل اللهم انك عند العلة
 والذوق اعده الى العضة والشفاء وانه قد فوسن
 الوفاية ورده الى حسن الشافية واسئل ما نالني من
 هذا ما ذهبت به وكفارة ليرتأية اللهم صل على محمد
 وآل محمد **ومن** اسئل الله العظيم رب العرش العظيم

شفيك ويا ذاك فان سج ولا كذا الحمد سبعين مرة
 فان رج قال المصلي رحمه الله قلت واليت في دونه
 رحمه الله ان من اشتد وجعه فليقل على قرح فيه ما
 الحمد اربعين مرة ثم يصيب عليه **ومن كتاب طب** لا
 مع عود لكل الم في الجسد مرة من حق عوجي مؤ
 يقدرة الله ومقوته على الاضايقة اعيد شفي بيا
 السموات والارض اعيد نفسي عن لا يضر مع اسمي
 في الارض ولا في السموات من كل مارة اعيد شفي بالله
 الحمد بركة وشفاء من قالها لعضيه الم **ومن كتاب**
 الروضة للكلبي ان النبي صم فاما جبريل ع فقول
 فقال سم الله ارفعك يا محمد وسم الله ارفعك في

منها

قوله

الله اذ اوتىك من كل عام بؤسك بيمين الله والله شاهدك
بيمين الله سندها منذ عهدك بيمين الله الرحمن الرحيم فلا
يعول في العجم لتبذل ان ياذن الله لك **ومن لك** الخ
عن السكري م يكتب ويعلق على العود قلنا يا نارك
بركك وسلاما على ابراهيم **فمن** عن العتاد م ما لك
احد من المؤمنين شيئا قط فقال يا خلاص ونور
من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ومسح على المعض
الاشفاء الله تعالى **فمن** الياف من لم يره الحمد والا
لم يره شيء وكل علة تريلها هاتان السورتان وفي
غير العلامة الله شك هنام الى الزمان فقد وانه لا
يولد له ولد فامروا ان يرفع صوته بالاذان في منزله قد

سقط وكثر ولله قال محمد بن راشد وكانت حام العلة
في نفسي وحدي فلما سمعت ذلك من هنام قلت
قوله عني وعن مياي جميع ذلك وفيه رسول الشهيد
اذن الموصي لي عمل عنده مكيلا منه بر يا ول السائل
من بزه ويا موه ان يدعوله فيما في سر ميا الفناء والله تعالى
قال والله عا في حال التجدد من بل العمل والسمو اليك

سقط

ومن كرمك عمل الله له نورا فقال الذين نورا **ذلك** جليل
كتاب جلال القرآن **ذلك** من التوحيد الله قال لعل
فاملة عا اثار لتب كما عصبية او خفا جوس سلطان او
ضلت كما ضالة فاحسن الوصف ومليار كمين وارضا
ايدى كما الى السماء وقول لا يا عالم القيوب والسر يا مفا
يا عزم يا عظيم يا الله يا الله يا الله يا هارم الاثر يا عظيم

الفضل في تعقيب صلاة العزم فتح شيخ الزهراء
وعقب ما ذكرناه في الفضل الاول ثم وردت هديت
فلك الحمد وعظم جلك ففقت فلك الحمد وتبطلت
ليك فاعطيت فلك الحمد وجهك اكرم الوجه وملك
خير لعاور وعظميتك اعظم العطايا لا اخرجي باللائك احد
ولا يبلغ يد حتك قول قال **الفضل** اللهم امددني في ايام
الغاضية واجعلني من في رمة النقي حقا في العاجلة
الاجلة والبلغ لي العايرة واعرف عني الاذات والفاضا
واقض لي بالحق في امور عظمها واعزم لي بالترقا
ولا تكلني الى شيء ابد يا ذا الجلال والاعلام اللهم امدد
لي في السعة العاخرة وحقق ما عزمك على ووجه الي

يا ارحم الراحمين والاسلام والبر والحق والعدل
وتفرغ من الكرب واتق الله على نعمته واجعل لي محراب
في الاصلاح لا مديني في الجحيم واجعل لي سائلا من
كل سوء ومعافاة من الضر في منتهى الشكر والثناء
وصلى الله على نبيه محمد وآله وسلم **قل اللهم اني**
اعوذ بك من نصيب لا تسبغ ومن قلب لا يطمع ومن علم
لا ينفذ ومن صلوة لا ترفع ومن دعاء لا يسمع اللهم اني
اسئلك اليسر بعد العسر والفرج بعد الكرب والرحمة بعد
الشدّة والهدى بعد الضلال ومنعك من كل شر
والله الا انت استغفرك واتوب اليك **والمتقي** من
استغفر الله كل يوم صد العشرة واحدة لهذا الاستغفار

احرام

احرام الله ملكين يخرجن حبيبتك ثابته كائنه ما كانت في
استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم الرحمن
الرحيم ذو الجلال والإكرام واسئله ان يتوب لي في
مكبر دليل خاضع فقير بائس مسكين مستجير لا ملجأ له الا اليك
نعماء ولا مفر ولا موت ولا حيوة ولا نشور **والصادق**
من استغفر الله بعد صلاة العشاء سبعين مرة غفر الله
له سبعين ذنبا **والله اعلم** ان قال من قرأ سورة الفاتحة
عشر مرات بعد صلاة العشاء او مثل اعمال الخلائق في
ذلك اليوم **تفاد** احمد حمدة الشكر قل فيها ما ياتي ذكر
في الفصل العاشر ان الله تعالى وكذلك تفعل بعد كل صلاة
الفصل الرابع في تقصير صلوة المغرب اذا سقطت من

والساعات **والشاذق** من جعل وجوه في ربه
كل صلوة من الجهر والمغرب سيما دفع الله عنه سبعين
نوعا من انواع البلاء اهو لها الرجوع والبرص والجذون
ويكتب في ديوان الشهادة وان كان شقيا **قل**
لبيك **والله الا انت اغفر لي ذنوبي كلها جميعا فانك**
لا يغفر الذنوب كلها جميعا الا انت اغفر لي ذنوبي
كلها جميعا فانك لا يغفر الذنوب كلها جميعا الا انت
قل اللهم اني اسئلك موجبات رحمتك وعزائم
مغفرتك **والله اعلم** ان قال من قرأ الفاتحة
والرؤيا في ذاب السلام وجوز في نيتك محمد صلى الله
عليه وآله **قل اللهم يا باين** **نعم** **فك** **لا اله الا انت**

المغرب وقل اللهم اني اسئلك ان لا يملك ولا يفرق
وخصني وصلواتك واصوات دعاك وتبني ملائكتك
ان يصلي علي محمد وآله محمد وان تتوب علي انك انت
التواب الرحيم **فصل للمغرب** فاذا سلمت تسبيح تسبيح الزم
وعقب ما تقدم ذكره في الفصل الاول **قل ان الله**
ملايكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه
وسلموا **قل اللهم صل على محمد النبي وعلى آله**
وصلى على علي بن عبد الله **والله اعلم** ان قال من قرأ
من انواع البلاء اهو لها البرص والجذون والقيح

والله اعلم

وَعَدَكَ لَا تَقْرَبُكَ لَكَ وَأَقْرَبُ إِلَيْكَ **الفصل الخامس**
 فِي مَقْبِلِ صَلَوةِ الْعَشَاءِ إِذَا سَلَّمْتَ فَتَجْعَلُ رَجُلًا مِمَّا
 وَقُلْ مَا تَقْدِرُونَ فِي الْفَضْلِ الْأَوَّلِ **الفصل السادس**
 لَكُمْ فِي ضَمَانِ اللَّهِ تَمَّا لِي أَنْ تَجْعَلَ وَكَذَا رَوَى مِنْ بَابِ
تم اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَقْرَبِ مَا مَكَرَهُ
 وَلَا تَغْنِيَا ذِكْرَكَ وَلَا تَكْتَفِي عَنَّا بِرَحْمَتِكَ وَلَا تَقْرَبُ
 فَضْلَكَ وَلَا تَقْرَبُ عَقْبَكَ وَلَا تَبْعِدُ نَاسًا مِنْ جَوَارِدِكَ
 لَا تَقْضِيَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَقْرَبُ عَنَّا بِرَحْمَتِكَ وَلَا تَقْضِيَا
 عَاقِبَتَكَ وَأَصْلُ لَنَا مَا أَطْعَمْنَا وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ يَا
 الْقَلِيلُ الْكَثِيرُ أَهْلِي وَلَا تَقْرَبُ مَا بَيْنَ يَدَيْكَ وَلَا تَقْرَبُ
 مِنْ دُونِكَ وَلَا تَقْرَبُ عَقْبَكَ وَلَا تَقْرَبُ عَقْبَكَ وَلَا تَقْرَبُ عَقْبَكَ

هَدِيَا

هَدِيَا وَصَلَّيْنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً أَنْتَ الْوَهَّابُ
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ قُلُوبَنَا لِلْمَدِينَةِ وَأَوْرَاقَ طَائِفَتِهَا وَأَنْدَادَهَا
 مَطْلُوعَةً لَنَا لِنَتَنَا مَا دَقَّقَهُ وَأَيَّامَنَا مَا وَفَّقَنَا مَا وَفَّقَنَا
 وَبَارِكْ لَنَا لِنَتَنَا رَحْمَةً لَنَا فِي الدُّنْيَا حَسْرَةً وَفِي الْآخِرَةِ
 حَسْرَةً وَتَبَارَكَ حَتَّى تَكُونَ عَذَابُ النَّارِ قَسَقًا لِلْعَالَمِينَ
 الْإِبْرَاهِيمُ وَالْمَعْقُودِينَ عَشْرًا عَشْرًا وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ
 وَالْآلِ **تم** اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَبِي الْأَبْوَابِ رَحْمَتِكَ وَأَسْبِغْ عَلَى
 مِنْ حِلَالِ رَحْمَتِكَ وَتَغْنِي عَنَّا بِرَحْمَتِكَ يَا الْقَلِيلُ الْكَثِيرُ
 سَمِيٌّ وَبَرٌّ وَجَمِيعُ حَوَارِجِ بَدَنِ اللَّهِ مَا بَيْنَ يَدَيْكَ
 قَبْلَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَأَقْرَبُ إِلَيْكَ يَا أَكْرَمَ الْخَلْقِ
الفصل السابع مَا يَقَالُ عِنْدَ الْقَوْمِ إِذَا أُوْعِيَ إِلَى فَرَاشَةٍ خَفِيفَةٍ

هَدِيَا وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَالْآلِ **الفصل الثامن**
 لِيَدُ الْكَذِّبِ وَيَذْكُرُ عِبَادَةَ حَسْبَةٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً
 فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهُ مِنْهُ فَيُطَهِّرُهُ ثُمَّ تَمُوتُ وَمَنْ يَعْمَلْ سَوَاءً أَوْ تَطْلُمُ
 نَفْسُهُ ثُمَّ مَيِّتَ فَيُغْفِرُ اللَّهُ لِحَيْدِ اللَّهِ مَغْفُورًا رَحِيمًا **تم**
 مَا مِنْ عَبْدٍ يَدْعُو بِأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ اللَّهُ سَبْعَ سَاعَاتٍ قَاتِلٍ
 لَهُ يَكُفُّ عَلَيْهِ ذَنْبٌ **تم** عَلَيْهِ السَّلَامُ طَوِيلٌ لِمَنْ يَسْتَغْفِرُ
 مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ طَوِيلٌ عَلَيْهِ مَا تَأْمَلُ اسْتَغْفَارَ عَنِ الذَّنْبِ
 مِثْلَ الْمَاءِ يَصِيبُ عَلَى النَّارِ وَيُطْفِئُهَا **تم** مَا تَقْدِرُ عَلَى الْمَنْبَرِ لَا
 فَمَنْ جَمَعَ مِنْهُ عِبَادَةَ اسْتَغْفَارَ تَقِيلُ الْعَقْبَ خَلَّكَ فَقَالَ عَمَّا
 تَقْدِرُ عَلَى اسْتَغْفَارِ اسْتَغْفَارِ وَتَقِيلُ الْعَقْبَ خَلَّكَ فَقَالَ عَمَّا

هَذِهِ الْعُودَةُ لِيَا مَنْ مِنْ مَقَالٍ وَسَادِقٍ **الفصل التاسع**
 عَنْ الصَّادِقِ **تم** أَعُوذُ بِمَنْزِلَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِمَنْزِلَةِ اللَّهِ
 وَأَعُوذُ بِحَالِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِجُودِ اللَّهِ
 وَأَعُوذُ بِمَلَكُوتِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِدِفْعِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ
 وَأَعُوذُ بِمَلِكِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِرِسْوَالِ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَعُوذُ بِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَكَرَ وَمَنْ شَرِّ الْخَلْقِ
 وَالشَّائِئِ وَمَنْ شَرِّ مَقْعَدِ الْهَيْمِ وَالْأَفْرِ وَمَنْ شَرِّ مَقْعَدِ
 الْعَرَبِ وَالْأَعْمِ وَمَنْ شَرِّ كُلِّ طَائِفَةٍ فِي الدَّلِيلِ وَالنَّهَارِ أَنْتَ
 الْخَيْرُ يَا حَكِيمُ أَنْتَ رَافِعُ كُلِّ حَزَنٍ مُسْتَقِيمٍ فَلَمَّا ارْطَدَقُوا
 فَلْيُؤْتِ يَدِيَهُ **تم** بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَفِي

مَدِي

التَّاءَ عَلَيْكُمْ مَذْذَالًا وَمُعِذَةً لَكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَبَنَاتٍ
 لَكُمْ جَنَاتٍ وَبُحَيْرٌ لَكُمْ أَنْفَارًا **وقال** عرواي دعاوا فضل
 من الاستغفار وأعظم منه بركة من في الدنيا والآخرة
وعنه ما أفضل الأوقات التضرع والتعاقل يعقوب لبيده
 سوف استغفر لكم ربِّي حين قالوا يا أبا القاسم استغفر لنا
 ذنوبنا إننا كنا خاطئين انتظار الوقت التضرع والآخر الاستغفار
 قال الله تعالى والمستغفرين بالأسحار وقال بالأسحار
 هم يستغفرون **وعنه** ما أتم الاستغفار سبعين مرة
 وروي ما تروى تقول استغفر الله الذي لا إله إلا
 هو الحي القيوم بجميع ظلمي وجرمي وإسرافي على نفسي
 أتوب إليك **ثم قل** ما روي عن علي ع وهو استغفر
 لكل

لكل ذنب جرمي بعلمك في رجلي إلى آخره يجمع
 ذنوبي لأقربها وأخبرها وعندها وخطاياها وقليلا
 وكثيرها ودقيقها وجليلها وقديمها وحديثها
 وسرورها وعلا نيتها وجميع ما أنا مذنبه وأتوب
 إليك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تغفر لي جميع ما أسئلك
 ما حصيت من مظالم عبادك ذنبي فإن ليبيادك
 على حقوقنا وأمر فتن يصافا غفرها لي كيف شئت
 وأنت شئت يا أرحم الراحمين **ثم قل** ما كان علي ع
 يقول أيضا هو اللهم إن ذنوبي وإن كانت قطرة
 فإن طارت لها قطرة ولا أقول لك العتيبي لا أعوذ
 لما أعلمه من خلقي ولا أستتم التوبة لما أعلمه من مغفرتي

وقد جئت أطلب عفوكم وسبيلتي إليك كم ملك
 فضل علي محمد وآل محمد وأروني بمغفرتك يا أرحم
 الراحمين **ثم قل** العفو ثمان مئة **ثم قل** ما كان
 العابدين يقول وهو اللهم إن استغفار علي ع
 وأنا موصوف على ما هيته عنه فله حياة وترك الاستغفار
 مع علي بسببه رحمتك يؤمنني أن اخشاك فضل
 محمد وآل محمد وحقي رحا في لك وكذب خوفي
 منك كن عند حسن ظني بك يا أرحم الراحمين **وعنه**
 الصادق ع قال كل يوم أربع مئة مرة شهر من فتن
 هذا الاستغفار رزق الله كن علم أو مال وهو استغفر
 الله الذي لا إله إلا الحي القيوم رب دبع السموات والأرض

في الماء **الفصل السابع عشر** في ادعية الرزق كثيرة
منها ما يقال في جود ^{الفرح} طلبه يا خير السؤلين
 يا خير المطعنين أرزقني وأرزق عيالي من فضلك
 فإنك ذو الفضل العظيم **ومنها** ما ذكره ابن الساعاتي
 تاريخه أنه من وأطلب على هذا في طلب الرزق
 نهكت سبابه وهو اللهم بأسبب من لا سبب له
 بأسبب كل ذي سبب بأسبب الأسباب من غير سبب
 سبب لي سببا أن تستطيع له طلبا صل على محمد
 وآل وأغنيني بحلالك عن حرامك وبطاعتك عن
 معصيتك وبفضلك عن سواك يا حي يا قيوم قال
 وأطلب عليه أحمد بن محمد القادي وكان فقيرا فكثر عليه

ومنها رزقه وصار ذا ثروة وبار ماروي عن علي ع انه
 من اصبح ولم يقل هذه الكلمات خيف عليه فوات الرزق
 وهي الحمد لله الذي عرفت نفسه ولم يتركني
 عني القلب الحمد لله الذي جعلني من امر محمد
 الحمد لله الذي جعل رزقي في يده ولم يجعلني
 ايدي الناس والحمد لله الذي جعل رزقي في
 يدي ولم يفضحني بين الناس **ومنها** ما يقال عقيب
 فريضة عن الصادق ع يا الله يا الله اسئلك
 بحق من حقك عليك عظيم ان تصلي علي محمد وآل
 محمد وان ترزقني العمل بما علمتني من معرفة خلقك
 وان تلبس ما خلقت من رزقك **ومنها** ما تقول

عقب

عقب المشاء الآخرة اللهم اني ليس لي علم بموضع رزقي
 وانما اطلبه لخطراتي فخطرت علي قلب فاجعل لي في
 البذل اناني ذلك كما تريد ان ادرى اني سهل
 في جبل ام في ارض ام في سماء ام في بر ام في بحر علي
 يدي من ومن قبل من وقد علمت ان علمه عندك
 واسأله بيبه وانت الذي قسمه بطفلك وتببه
 برحمتك اللهم فصل علي محمد وآل محمد واجعل
 يا رب رزقك لي واسأله بطلبه سهلا وما خذه
 قريبا ولا تقني بطلب ما لم تقدر لي فيه رزقا لك
 عني من عذاب وانا فقير الي رحمتك فصل علي محمد
 وآل محمد وجعل علي عبدك بفضلك ايتك ذو الفضل

العظيم وانت الخواذ الكرم **قال** هليام كت اسواهل
 بيتي حافلا سمعت ذلك من الكاظم ع علمت به نصرت
 من ايراهل بيتي بفضل الله تعالى **الفصل الثامن عشر**
 في اتمية الديون اذا وقع عليك دين فالكثر من قراءة الحمد
 والاستغفار وقيل بمائة الله العظيم ويجده استغفر الله
 واسئله من فضله **ومن** كتاب نثر الآله للعلوي ان
 ارجلا جاء الي علي ع يشكو دينا عليه فقال ع اقل اللهم
 يا فارح الهم ومنقش الغم ومذهب الاخوان ومجيب
 المضطربين يا رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما انت رحمان
 رحمن كل شيء فارحمي رحمة تقني بها عن رحمة من
 سواك وتقضي بها عني الدين كله فلو كان عليك دين

زارق منير
٥١
نصف

ملز

الفصل الخامس عشر في صلوات المخلص ذكر الكلي في
 كافي عن الصادق ع اذا اراد احدكم ان يسأل من
 ربه شيئا من حوائج الدنيا والآخرة فلا يسأله حتى يبذل
 بالثناء عليه والمدح له والصلوة على نبيه ثم يسأل حاجته
 منه **وعنه** قال ع في كتاب امير المؤمنين ع ان الله
 قبل المسئلة فاذا دعوت الله فاجده قلت كيف يجده **قال**
 تقول يا من هو اقرب الي من جبل النور يا فتا لا اله الا
 هو يا من يحول بين المؤمن وقلبه يا من هو بالمنظر
 الاعلى يا من ليس كشيء شيء وهو السميع البصير **ومن**
كتاب الاحساب على الالباب ان الصادق ع كان له
 الحيات به الحاجة سجد من غير صلوة ولا ركوع ثم يقول يا

الفسا انما عرفت

الرحيم سبعا ثم سئل حاجته ثم قال انه ما قال احديا
ارحم الرحيم سبعا الا قال الله تعالى انا ارحم الراحمين
سئل حاجتك **ومن كتاب** الشيخة ان لم يقل مؤمن يا
الله عشر مستجابات الا قال الله تعالى ليك عبد ي سئل
حاجتك **ومن كتاب** الصلوة انه من قال عشر بار بار
فيل له ليك سئل حاجتك **اعلم** ان صلوة الحاجج كثيرة
ماروي عن النبي ص انه من صلى يوم الجمعة أربع ركعات
قبل الفريضة يقرأ في الأولى الحمد مرة والتوحيد خمس
عشرة وفي الثانية الحمد مرة والزلزلة خمس عشرة وفي الثالثة
الحمد مرة والنصر مرة والتوحيد خمس عشرة فاذا فرغ
منها وسئل حاجته فاضا تقضي انشاء الله **ومنها** ما ذكر

ابن

ابن عباس في كتاب الفضائل عن الصادق ع ان من
كان له حاجة مئة الى الله تعالى يدقها فاضا
ويلبس انتظف ثيابه ويصمد الى سطحه ويصلي ركعتين
ثم يصعد وينف على الله تعالى ويقول يا جبرئيل يا محمد
انما كافرين فاكفيناك وانما لحاظان فاحفظا في
وانما كافرين فاكفيناك في مائة مرة **قال** الصادق ع
على الله ان لا يقول ذلك احد الا كفى مئة ومنها
ركعتي التفضيلة بين العشائين **عن الصادق ع** يقول
في الأولى بعد الحمد في له تعالى وهذا القول اذ ذهب
مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات
ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

فاستجيب له **ومنها** من الغم وكذا لك يحيي المؤمنين
وفي الثانية بعد الحمد وعند مغاضب الغيب لا يعلمها
او هو وصلى ما في البر والبحر وما تسقط من ورده
لا يعلمها ولا حجب في ظلمات الارض ولا يدركها
يا ارحم الراحمين **كتاب مبين** ثم يرفع يديه ويقول اللهم
انني اسئلك مغاضب الغيب التي لا يعلمها الا انت ان
تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا اللهم
انت ولي نعمتي والعاور على طلبتي فاعطني حاجتي فليست
بشيء محمد وآل محمد كما مقتديها الي ويسئل حاجته يعطي
انشاء الله تعالى **ومنها** عن الصادق ع من كانت له حاجة
فليقيم في جوف الليل ويغسل ويلبس اطهر ثيابه وليأخذ

قلته

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لولا
هدايتنا يا ذا الجلال والإكرام

170. 22/2